

## فهرست

ردیف	نام مطلب	صفحه	مؤلف
۱	تشدید تهاجمات گسترده به فعالین جنبش های اجتماعی	۲	هیئت تحریریه
۲	برگی از تاریخ جنبش کارگری	۴	نسترن آقایی
۳	نقش و جایگاه طبقات اصلی جامعه	۸	شاهرخ زمانی
۴	چه باید کرد	۱۲	مهدی اسکندری
۵	رویارویی دولت سرمایه داری با کارگران	۱۷	آیت نیافر
۶	کارگر ، امنیت شغلی و تامین اجتماعی برای خود و جامعه اش می خواهد	۲۰	بهروز بشارت
۷	شعر	۳۰	پابلو نرودا
۸	کمیته هماهنگی	۳۱	محمد احسان
۹	خصوصی سازی ابزار اصلی تهاجم نظام سرمایه داری به کار و زندگی کارگران	۴۰	شاهرخ زمانی
۱۰	داستان کافه تریا	۴۳	خالد حسینی
۱۱	داستان ساعت روی پنج مانده	۴۸	آیت نیافر
۱۲	ما کارگران تازه راه مبارزه برای بدست آوردن حقوق خود را پیدا کرده ایم	۵۱	از وبلاگ کارگران سدگاووشان
۱۳	از اعتصاب کاگران سد گاووشان حمایت کنیم	۵۴	اطلاعیه

**مطالب چاپ شده ضرورتاً" نظر کمیته پیگیری ... نیست.**

**کمیته پیگیری نیاز به کمک های مالی شما برای ارایه بولتن و خبرنامه دارد. ما را در این راه یاری کنید**

**کمیته پیگیری در انتظار نظر، پیشنهاد و انتقادهای شما است . در راه ثمربخش شدن بولتن ما را یاری کنید . برای بولتن شماره هفت منتظر مطالب شما عزیزان هستیم.**

<p>سایت: <a href="http://www.komite.150m.com">www.komite.150m.com</a></p> <p>ایمیل: <a href="mailto:azaditashakol@yahoo.com">azaditashakol@yahoo.com</a></p> <p><a href="mailto:azaditashakol@gmail.com">azaditashakol@gmail.com</a></p> <p>شماره صندوق پستی ۱۴۸۷-۱۳۴۴۵</p>	<p>اعتراض کارگری خبرنامه کمیته پیگیری مجدداً"</p> <p>هرپانزده روزمنتشرمی گردد برای دریافت خبرنامه تماس حاصل نمایید.</p>
---	---

## تشدید تهاجمات گسترده به فعالین جنبش های اجتماعی

اعتصاب و مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه برای بدست آوردن خواستهایی از جمله ، گرفتن حقوقهای معوقه و عقب افتاده ، در خواست تشکل ، حمایت از کارگران قراردادی و اعتراض به اخراج کارگران قراردادی ، اعتراض به سیاست غلط و واردات بی رویه شکر (افشای مافیای شکر ) ، اعتراض به خصوصی سازی و .....درسهای گرانبهایی برای جنبش کارگری به همراه داشت .

در پی اعتصاب و اعتراض سازمان یافته و متحدانه کارگران هفت تپه ، موج اعتراضی کارگران در منطقه گسترش یافت و کارگران مراکز صنعتی در منطقه با پیوستن به این اعتصاب و حمایت گسترده از آن و همچنین حمایت بخش های مختلف کارگری در سراسر جامعه از این اعتصاب ، اولین گام بسوی سراسری شدن مبارزات کارگران برداشته شد .

رشد جنبش کارگری و حضور قدرتمند کارگران در اعتراض و اعتصابات گسترده در بخش های مختلف از جمله ، آزمایش مرودشت ، گونی بافی سماء ، پتروشیمی هرسین ، کفش البرز ، کیان تایر ، موجب روی آوری جنبش دانشجویی به جنبش کارگری و تلاش در جهت پیوند با جنبش اعتراضی کارگران و حمایت همه جانبه از آن و خبر رسانی گسترده آن از طریق نشریات ، سایتها و وبلاگهای دانشجویان و اعتراض به دستگیری نمایندگان هفت تپه و همچنین اعتراض گسترده به دستگیری فعالین کارگری از جمله محمود صالحی و اسانلو و .....همه و همه نشان از رشد جنبش های اعتراضی در جامعه می باشد .

تهاجم گسترده به فعالین جنبش های اجتماعی ، اعم از جنبش کارگری ، جنبش دانشجویی ، جنبش زنان ، معلمها نشان از آن دارد که دولت سرمایه در جامعه ، تحمل کوچکترین اعتراض به این همه بی حقوقی را ندارد . نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه ، به اخراج زندان و آزار و اذیت محکوم میشوند . کارگران فعال چون اسانلو ، محمود صالحی که هر لحظه با مرگ دست و پنجه نرم میکنند و به زندان در بدترین شرایط و زیر فشارهای بیشمار روحی و جسمی محکوم می شوند . هاشمی سر دبیر سازمان معلمان را به سه سال حبس محکوم کرده و بیشماری از معلمان را به زندان انداختند . دانشجویان را بخاطر برگزاری مراسم روز دانشجو ، دسته دسته به زندان می اندازند و فعالین اجتماعی را به دلیل اعتراض به بی حقوقی های اجتماعی به زندان و حبس های طویل المدت محکوم میکنند . با پیگرد و احضار های تلفنی موجب آزار و اذیت فعالین را فراهم می سازند .

از سوئی فقر و فلاکت و هزاران مصیبت و بی حقوقی مطلق را به کارگران تحمیل کرده و با اخراج

گسترده ، آنان را مجبور میکنند به خیل عظیم بیکاران بیبوندند و برای حفظ سود سرمایه داران ، قانون را تغییر داده و بردگی مطلق را برای کارگران قانونی میکنند .

شرایط رقت بار اقتصادی در جامعه و تهاجمات گسترده به فعالین اجتماعی ، این وظیفه مبرم را پیش فعالین کارگری می گذارد که در این شرایط ، پیوند جنبش کارگری با جنبش های اجتماعی و حمایت از این جنبش ها ، یکی از وظایف اصلی هر فعال کارگری است .

هیئت تحریریه

**کارگران جهان متحد شوید**

## برگی از تاریخ جنبش کارگری

## سندیکای کارگران پروژه ای آبادان

یکی از تشکلهای قدرتمند کارگران که در جریان انقلاب ۵۷ شکل گرفت و در سالهای بعد از انقلاب نیز در جهت مطالبات کارگران حضور گسترده کارگران را به نمایش گذاشت ، سندیکای کارگران پروژه ای آبادان بود . در جریان انقلاب ۵۷ که در دانشگاه ها به روی مردم باز شده بود و مردم در دانشکده نفت اجتماع میکردند . کارگران بیکار با شرکت در این اجتماعات و برگزاری جلسات منظم و تماس با سایر کارگران بیکار تصمیم به ایجاد تشکل سندیکا گرفتند .

شروع کار این کارگران برای تأسیس سندیکا و ثبت نام اعضاء ، تنظیم دفاتر مختلف برای عضویت ، به خاطر نداشتن مکانی که بتوانند از آن به عنوان دفتر سندیکا استفاده کنند ، در قهوه خانه بوشهری ها در پاساژ الفی جمع شده و به این امور پرداختند . بارها و بارها افراد مسلح کمیته به آنها حمله کردند و هر بار کارگرانی را دستگیر نمودند و دفاتر آنها را پاره کرده و از قهوه خانه بیرونشان می انداختند ، اما کارگران تلاش و کوششان را زیاد کرده و به تجمعات خود ادامه میدادند .

در روزها یی که کارگران اساسنامه سندیکا را می نوشتند ، تشکیلاتی فرمایشی به نام "اتحادیه کارگران و تحصیل کرده ها" اعلام موجودیت کرده و برای جذب کارگران مدعی شد که به کارگران مقداری پول به عنوان وجه دستی پرداخت خواهد کرد .

تشکیل این تشکل فرمایشی که از جانب کارگران شکل نگرفته بود و عمدتاً از مقاطعه کاران و پیمانکاران تشکیل شده بود ، از همان روز اول با آب و تاب فراوان از رادیو نفت ملی تشکیلیش اعلام شد و شروع به تبلیغات کرد .

برای کارگران تعجب آور بود که با وجود اینکه سندیکای پروژه ای قبلاً به تائید مراجع مسئول رسیده ، سندیکای دیگری با نام کارگران چگونه به وجود آمده است . به همین علت کارگران پروژه ای به عنوان اعتراض و برای روشن شدن جریان چگونگی تشکیل سندیکای فرمایشی و قلابی ، نمایندگانی از طرف خود به فرمانداری فرستادند تا با فرماندار و دادستان مذاکره کنند . در حین مذاکره ناگهان عده ای به جلسه حمله کرده و با چوب و چماق و سنگ شروع به فحاشی کرده و به کارگران حمله کردند .

در این حمله وحشیانه یکی از کارگران با ضرب چاقو مجروح شد و کارگر دیگری دنده هایش خورد شد و یکی دیگر از کارگران دستش را شکستند . افراد چماق بدست با عریبه جویی و تهدید کارگران به اینکه اگر کارشان را ادامه دهند خانه و کاشانه شان را به آتش خواهند کشید . شیشه های ساختمان فرمانداری را شکستند . با رسیدن مأمورین کمیته و تیر اندازی هوایی به سوی کارگران ، قضیه فیصله یافت .

بعداً معلوم شد که سر دسته چماقداران دو نفر از سرمایه داران آبادان هستند ، یکی از آنها در یورش که به کارگران آورده بودند ، بوسیله کارگران دستگیر شد . این دو سرمایه دار هر دو از اعضاء کمیته بودند . پس از حمله وحشیانه چماق داران به کارگران ، در شهر شایعه کردند که کارگران پروژه ای ، ضد انقلابی و اخلالگر هستند . رادیو نفت نیز از کارگران بعنوان ضد انقلابی نام برد ، همچنین شایعه کردند ، کارگران فرماندار و دادستان را گروگان گرفته اند . کارگران نیز در برابر این فشارها روز یکشنبه ۱۸ فروردین ۵۸ در محل سندیکا دست به تحصن زدند .

مسئولین تلاش کردند با تفرقه و چند دستگی بین کارگران ، مبارزه آنان را به شکست بکشانند و در این جهت نیز دادستان برای یکی از اعضاء سندیکا نامه نوشت و او را برای ملاقات با خود دعوت کرد ، این عضو نیز بدون اطلاع دیگر کارگران ، دعوت دادستان را پذیرفت .

زمانیکه کارگران از موضوع با خبر شدند ، به او اعتراض کرده و به دادستان گفتند "ما یک نماینده نداریم ما هیئت موسس داریم ، دادستان حق ندارد با یک نفر ملاقات کند . ما در تحصن هستیم و دادستان باید برای ملاقات کارگران به جمع ما بیاید . هوشیاری کارگران نقشه دادستان برای تفرقه در میان صفوف متحد کارگران را نقش بر آب کرد .

خواستهای کارگران پروژه ای در طی این تحصن عبارت بود از : ۱- مجازات عاملین توطئه از پیش طرح شده در فرمانداری به تحریک و سرکردگی علی محمدی و محمود ذغالی ۲- تکذیب خبر اعلام شده از رادیو نفت ملی مبنی بر ضد انقلابی بودن کارگران پروژه های و اعاده حیثیت از طریق رادیو تلویزیون ۳- به رسمیت شناختن کامل سندیکای کارگران پروژه های از طرف وزارت کار و امور اجتماعی ۴- انحلال اتحادیه قلابی به اسم مجهول و من در آوردی "اتحادیه کارگران و تحصیل کرده ها" در مسجد بهبهانیها .

### مبارزات کارگران در سال ۵۹

سال ۵۹ سال شروع تدارک حمله به دستاوردهای انقلاب بود . دانشگاه ها بسته شد و روزنامه ها و کتابفروشیها پشت سر هم توقیف شدند و دانشجویان سرکوب گشتند . در این میان شوراهای کارگری نیز مصون نمانده ، شروع به سرکوب آنها کرده و رهبران کارگران تحت عنوان ضد انقلاب شناسایی ، اخراج و دستگیر شدند .

شروع جنگ ایران و عراق فضای جامعه را ملتهب کرده ، از سویی تبدیل مناطق جنوب به مناطق جنگی ، موجب آوارگی بخش وسیعی از کارگران نفت و دیگر مراکز کلیدی کارگری در جنوب شد . بسیاری از کارخانجات به حالت تعطیل در آمده و تولید بسیاری از کارخانجات به تولیدات جنگی اختصاص داده شد . اعزام اجباری به جنگ و انتقال اجباری به کارخانجات دیگر ، موقعیت کار و زندگی

کارگران را تحت فشار مستقیم قرار داد. کارگران مقابل این تهاجمات علیه اخراجها، علیه اعزام و کمک اجباری به جنگ، علیه انتقال اجباری به کارخانجات دیگر، دست به اعتراض و مبارزه زدند. در این میان آواره شدن کارگران نفت به دیگر شهرهای ایران و خسارتهای وارده به آنها موجب اعتراض گسترده این بخش از کارگران برای جبران خسارتهای وارده بر آنها و تامین محلی برای سکونتشان شد. تا جائیکه کارگران جنگ زده جنوب، برای تامین مسکن خود به مصادره استادیوم امجدیه در تهران اقدام کردند.

برگزاری اول ماه مه در شهر تهران در سال ۵۹ با هماهنگی کانون شوراهای شرق تهران و شورای متحد غرب و در شهر آبادان به ابتکار سندیکای کارگران و پروژه ای و فصلی، آخرین جلوه های قدرت نمایی شوراهای کارگری در این دوره بود.

به تدریج اخراج و دستگیری کارگران پیشرو و رهبران اعتراضات کارگری آغاز شد. شوراهای کارگری را غیر قانونی اعلام کرده و در مقابل شوراهای اسلامی در کارخانجات تشکیل شد. شوراهائیکه فرمایشی بوده و به جای دفاع از مطالبات و منافع کارگران، در جهت پیشبرد سیاستهای دولت به خدمت گرفته شدند.

در این دوره ما شاهد مبارزات کارگری بر علیه لغو تعطیلی پنجشنبه و ۴۰ ساعت کار در کارخانجات بزرگ بودیم. همچنین دایر کردن غذاخوری در کارخانجات، دایر کردن مهد کودک برای فرزندان کارگران و مقابله با حذف این امکانات در کارخانجات، دیگر محورهای مبارزه کارگران را تشکیل میداد.

اعتراضات کارگران در سال ۵۹ کاملاً گسترده بود و میتوان به موارد زیر اشاره کرد: اعتصاب کارگری شرکت مانا وابسته به شرکت گسترش در اعتراض به حقوق عقب افتاده و خواست تامین مسکن، تجمع کارگران جنگ زده شرکت نفت جنوب در مقابل وزارت نفت در تهران، ماهشهر و اهواز با خواست پرداخت دستمزدهای معوقه و مسکن، تجمع کارگران آلومینیوم سازی اراک در اعتراض به اخراج نمایندگان شورای کارگران تجمع کارگران گارد بندر خرمشهر در اداره بندر در اعتراض به اعزام کارگران به بندر عباس، اعتصاب کارگران گونی پلاستیکی ورزیده کار در اعتراض به حقوق معوقه خود، تجمع کارگران ریسندگی خاور در اعتراض به تشکیل شوراهای اسلامی در کارخانه و خواست انحلال آنها، اعتصاب کارگران پارس الکتریک در اعتراض به اخراج ۶ نفر از کارگران، اعتصاب و تجمع کارگران سیمان سپاهان در مقابل دفتر مدیر عامل شرکت در اعتراض به قطع هزینه ایاب و ذهاب کارگران، اعتصاب سه روزه کارگران چیت تهران با خواست گرفتن پایه شغلی و افزایش حقوق و در اعتراض به بخشنامه مربوط به شیفت کار، اعتصاب کارگران چیت ممتاز در اعتراض به

دزدیهای هیات مدیره شرکت تعاونی کارگران ، اعتصاب کارگران گسترش مسکن اصفهان علیه دستمزدهای معوقه ، اعتصاب کارگران ری او واک قزوین برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل ، اعتصاب کارگران کفش ملی برای خواست افزایش حقوقها ، اعتصاب کارگران پارس الکتریک برای خواست افزایش دستمزدها ، اعتصاب کارگران دخانیات تهران با خواست افزایش حقوق و دریافتی ها ، اعتصاب و تحصن کارگران کانادادرای برای خواست سود ویژه ، اعتصاب کارگران نساجی تاج اصفهان برای خواست سود ویژه ، تحصن و راهپیمایی کارگران بیکار در کرج ، راهپیمایی کارگران بندر خرمشهر در تهران در اعتراض به دستمزدهای معوقه خود ، تحصن و راهپیمایی کارگران راه آهن علیه اخراج ، راهپیمایی کارگران صنایع فولاد اصفهان در اعتراض به دستمزدهای معوقه ، راهپیمایی کارگران سیمان سپاهان در اعتراض به کاهش مزایای کارگران ، راهپیمایی کارگران قرقره زیبا تهران با خواست انحلال شوراهای فرمایشی ، راهپیمایی کارگران فیلیپس تهران با خواست اخراج یکی از وابستگان به کارفرما و همکار ساواک ، راهپیمایی کارگران فرش گیلان با خواست اخراج مدیر عامل کارخانه و همچنین در سال ۵۹ تجمعات و اعتراضات گسترده کارگران نفت در پالایشگاههای تهران ، اصفهان ، شیراز و شهرهای دیگر، برای بدست آوردن خواستها و مطالباتشان و همچنین دریافت حقوق، پرداخت غرامت جنگی ، بیمه درمانی ، پرداخت خواربار و غیره بود.

با نگاهی به مبارزات کارگران از سال ۵۷ تا ۵۹ میتوان دید حضور قدرتمند طبقه کارگر در عرصه سیاسی جامعه که بعنوان یک طبقه به میدان آمده بود تکلیف حکومت شاهنشاهی را یکسره کرد و رژیم شاه سرنگون شد . شوراهای کارگران در این سالها رهبری و هدایت ، مبارزات را به عهده داشت و تمام جامعه شعار "کارگر نفت ما ، رهبر سر سخت ما" را میداد .

تنظیم و گرد آوری : نسترن آقایی

## از اعتصاب ، اعتراض و مبارزه کارگران حمایت کنیم .

## نقش و جایگاه طبقات اصلی جامعه

تاریخ کل جوامع بشری بغیر از دوران کمون اولیه به طور اساسی جریان مبارزه بین طبقات اصلی جامعه برده و برده دار، رعیت و ارباب، کارگرو سرمایه دار میباشد در هر دوره مشخصی از نظامهای اجتماعی موجود علی رغم وجود اقشار و لایه های گوناگون بین طبقات اصلی نامبرده کل تولید و بازتولید نعمات حیاتی جامعه بعنوان جزء اصلی هستی و هویت جامعه (ماهیت) بر مناسبات این طبقات اصلی در جریان تولید قرار داشته و دارد. این مناسبات طبقات اصلی در روند تولید است که به ساختار و کلیت نظامهای اجتماعی معنی و مفهوم بودن می بخشد از لحاظ تحولات اساسی تاریخ تغییر در مناسبات (سیاسی - اجتماعی) طبقات اصلی است که به دگرگونی نظامهای اجتماعی منجر شده در تاریخ مدارج تکامل و ارتقاء در سطح عالی را می پیماید. نقطه جهش تاریخی و قابل رویت این تکامل تاریخی معمولاً در شورشها و انقلابات بزرگ طبقات اصلی مورد استنثار انجام گرفته و میگیرد. از شورش بزرگ اسپارتاگوس علیه نظام برده داری، تا انقلابات بزرگ بورژوازی انگلستان و فرانسه و... علیه نظام فئودالی تا انقلابات کارگری ۱۸۷۱ فرانسه و اکتبر ۱۹۱۷ روسیه از برجسته ترین نمونه های تاریخی جهانشمول در تحولات اساسی تاریخی می باشند. تمام این انقلابات و حرکات نشاندهنده نقش طبقات اصلی جامعه بعنوان عامل ماهوی دگرگونیهای تاریخی می باشند. تجارب انقلابات بطور عام و انقلابات کارگری بطور خاص نشان می دهند. زمانی طبقات اصلی ستمکش توانسته اند وظایف انقلابی تاریخی خود را تا به آخر در نابودی نظامات کهنه و برقراری نظم نوین انجام دهند که از آگاهی طبقاتی و انضباط و سازمان یافتگی بالائی در مقابله با نظم کهن برخوردار بوده اند. منظور از آگاهی طبقاتی یعنی شناخت اهداف خود، راههای رسیدن به این اهداف، شناخت دوستان و دشمنان خود در این مسیر، تکیه اساسی بر نیروی خود، کشاندن افراد بینابینی به طرف خود، خنثی کردن توطئه های مختلف طرف مقابل و..... هدف از انضباط و سازمان، داشتن چنان تشکلی که براساس اهداف فوق نیروی پراکنده این طبقات را در مقابل دشمنی آنان به صورت اراده ای واحد، تحت رهبری واحد، هدفی واحد در آورده و در شرایط مساعد مثل شرایط انقلابات بر شمرده ضربه اساسی را وارد نموده و قدرت خود را جایگزین نظم کهنه نابود شده می کند. آنچه یک تغییر بنیادین و اساسی در مناسبات اجتماعی به مفهوم تعویض نظام های اجتماعی را از تغییر در سطح اصلاحات سیاسی و روبنائی با حفظ نظامات کهنه جدا میکند. درجه دخالت آگاهانه و منضبط طبقات اصلی ستمکش از لحاظ تکیه بر نیروی خود بعنوان نابود کننده مناسبات کهن و ایجاد کننده حاکمیت خود می باشد. تجربه انقلابات کامل نشان می دهد که در هر کدام از این انقلابات زمانیکه این مسئله رعایت شده طبقات میرنده و مناسبات ظالمانه آنان تقریباً کامل از بین رفته و به همان نسبت نظم نوین کامل تر و گسترده تر و پایدارتر برقرار شده است. از این لحاظ انقلاب



بورژوازی فرانسه در نابودی کامل فئودالیسم و برقراری جمهوری آزاد بورژوازی و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه در نابودی کامل مناسبات سرمایه داری و ما قبل سرمایه داری و برقراری حاکمیت کارگری نسبتاً" نمونه‌های کاملی از این لحاظ میباشند. در نمونه‌ی بالا جنبش طبقات اصلی جامعه به لحاظ آگاهی از منابع خود و ریشه کن کردن تمام ریشه‌ها و ابزار سلطه و بهره‌کشی طبقات حاکم از یک طرف و از طرفی درک اهداف خود در برقراری نظم جدید قاطعانه و سازمان یافته عمل کرده‌اند و مهم‌تر از همه اهداف و خیالات سازشکارانه از طرف لایه‌ها و اقشار میانی در مورد ممانعت با نظم کهنه خنثی و یا سرکوب شده است. تجارب انقلابات ناموفق در این رابطه نشان میدهد هرچه طبقات اصلی از درک منافع و اهداف خود در نابودی نظامات کهنه و برقراری نظم نوین و تکیه بر نیروی خود بعنوان فاکتور اساسی بدور بوده و تحت نفوذ سازشکارانه و عوامل پریبانه اقشار و لایه‌های دیگر بوده‌اند به همان اندازه شانس پیروزی آنها به یأس و شکست تبدیل شده است. در نمونه دو انقلاب کبیر فرانسه و اکتبر روسیه این تزلزلات اقشار میانی در جهت سازش با نظامات کهنه خنثی و یا در هم شکسته شده و طبقات اصلی نقش خود را مخصوصاً "در برقراری حاکمیت خود اجراء کرده‌اند. تجربه انقلابات پیروزمند نشان‌دهنده نقش طبقات اصلی جامعه بعنوان نفی کننده وضع موجود و برقرار کننده نظم جدید بوده می‌باشد. این مسئله در مورد طبقه کارگردارای مضمونی ماهیتاً" متفاوت با طبقات محکوم اصلی دیگر میباشد. چرا که در نظامهای ما قبل و خود سرمایه داری علیرغم تغییرات بنیادی اما در تمام آنها فقط شکل بهره‌کشی عوض شده نظامات ذکر شده نظام بهره‌کشی انسان توسط انسان می‌باشد. این انقلاب فقط در طبقه کارگر است که به معنی نقطه پایان تمام اشکال استثمار، استبداد و طبقات می‌باشد و ماهیتاً" با انقلابات ما قبل خود فرق می‌کند. یعنی فقط در حاکمیت کارگری است که با از بین رفتن بهره‌کشی انسان از انسان بعنوان علت العلل آنتاگونیسم و فاصله طبقاتی و بنا بر این از بین رفتن دولت بعنوان محصول این تضاد آشتی نا پذیر و ابزار سلطه طبقات استثمارگر عملاً" تضادهای طبقاتی از بین رفته نیروی جامعه انسانی بدور درگیری با خود درگیر مبارزه با تضادهای حل نشده طبیعت و غلبه با آن می‌شود. با توجه به نقش طبقه کارگر بعنوان تنها طبقه انقلابی در این دگرگونی عظیم تاریخی، نظام سرمایه داری با تمام قدرت مادی و فکری خود برای جلوگیری از مرگ محتوم خود تلاش می‌کند تا از آگاهی و سازمانیابی و قدرت گیری این طبقه جلوگیری کند. اشکال مادی سلطه طبقه سرمایه دار از طریق الف: دامن زدن به لایه بندیهای موجود در میان کارگران از لحاظ زن، مرد، قدیمی، جدید، فنی، ساده و... ب: تحمیل یک رقابت غیر انسانی در میان شاغلین و بیکاران، اضافه کاری برای کارگران قدیمی و محرومیت جدید یها از اضافه کاری و... ج: ایجاد ارتش بیکاران بعنوان مهمترین اسلحه پایین نگه داشتن دستمزدها و از طرفی تهدید کارگران به اخراج و... د: تعطیلی کارخانجات، بحران سازی مصنوعی و از بین رفتن امنیت شغلی (شغل دائم) از طریق قراردادهای سفید امضاء و موقت خ: ایجاد محیط پادگانی از لحاظ کنترل شدید (نصب

دوربین های زیاد) وجداکردن بخش های مختلف از هم ل : سارماندهی گرسنگی تزیقی وسازمان یافته بطوریکه به جزءسیرکردن شکم گرسنه به چیزی دیگرنتوان فکرکردت : استفاده ازوروسرکوب وزندان ، ممنوعیت جمع وتشکل ز : جدایی بین مبارزه صنفی وسیاسی و... به اهداف خود درعدم هویت یابی کارگران برسد ۲- فکری وایدئولوژیک الف : سازماندهی ایدئولوژیکی وفکری ازطریق آموزش متوسطه و عالی ماهواره ، اینترنت، رادیو، تلویزیون، مطبوعات و... ازلحاظ قبول وطبیعی نشان دادن وضعیت موجود، انحراف اذهان ازشرایط بردگی که درآن قراردارند، تهاجم تمام عیارعلیه افکارانقلابی ب : دامن زدن به انحرافات اخلاقی - روانی درموارد جنسی ، متلاشی کردن خانواده ها،... ج : پخش ورواج داروهای روان گردان ، مواد مخدردرجهت انتقاعی وخنثی کردن پتانسیل بالقوه انقلابی مخصوصا"در میان جوانان د : جا انداختن عادات مصرفی در جهت تهی کردن اخلاق مبارزاتی خ : رواج فردگرایی درتمام سطوح در مقابل حس همکاری وکمک ح : جا انداختن حس باصطلاح مال اندوزی ازطریق ضایع کردن حقوق دیگران ز : موجه وبر حق نشاندادن بهره کشی نظام سرمایه داری وایجاد توهم درمیان اقشار فرودست که شما هم می توانید خودتان را بالا بکشید و...وصدها موارد دیگر از طرف نظام سرمایه داری در جهت لاپوشانی ونفی هویت طبقاتی کارگران بعنوان یک طبقه برای خود میباشند .

درکنار این تلاشهای نظام سرمایه داری انحرافات وضعف درونی خود طبقه کارگرنقش مهمی در عدم موفقیت این طبقه بازی میکند . قبل از توضیح انحرافات درونی طبقه کارگر شناخت پاره ای از ویژه گی های متمایز طبقه کارگر نسبت به طبقات اصلی دیگر دارای اهمیت ویژه ای می باشد . اول : بطوریکه گفته شد آزادی کل بشریت فقط در آزادی طبقه کارگر معنی یافته وفقط در حاکمیت این طبقه است که با از بین رفتن استثمار فرد از فرد وبنابراین تمام اشکال سلطه واستبدادجامعه انسانی بدور از تضادهای طبقاتی در وحدت پایدار در خدمت به همنوع و مبارزه علیه طبیعت سوق می یابد . دوم اینکه برای رسیدن به این منظورکه مسیری آگاهانه ونقشه مندمی باشد . طبقه کارگر بابتوسط اندیشمندان خود که به جامعه شناسی علمی مسلح بوده وقوانین تکامل جامعه ودینامیسم درونی آنرا می دانند به آگاهی انقلابی که ضرورت دگرگونی اساسی وایجادنظم نوین را در وی ایجادمی کند مجهزشده وازطبقه ای درخود به طبقه ای برای خودتبدیل شود. سوم اینکه باتوجه به شرایط بوجودآورده شده توسط نظام سرمایه داری که دربالا برشمرده شد طبقه کارگرشقه شقه شده ودرقهرجامعه وانحطاط فکری وفرهنگی به سربرده به خودیخود نمی تواند درجهت مسیرانقلابی وهویت یابی طبقاتی حرکت کند . به این جهت وی ازحدود مبارزه صنفی درچارچوب نظام سرمایه داری برای فروش بهترنیروی کارخودنمی تواند تجاوزکند. درصورت مبارزه سیاسی هم به علت عدم استقلال وهویت طبقاتی خوددرشناخت اهداف خوداغلب به دنباله رواقشارولایه های خرده بورژوازی وبورژوازی خواهد افتاد . پس بنابراین بدون تشکل یابی

کارگران بر اساس منافع طبقاتی خود بعنوان یک طبقه مستقل از تمام جریانات، او در چهارچوب نظم کهنه درجا خواهد زد باتوجه به مسایل بالا انحرافات جنبش کارگری که جلوی هویت یابی طبقه کارگر بعنوان یک طبقه را گرفته و از هویت یابی آن جلوگیری می کند. می توان به چند دسته تقسیم کرد. الف: آنهایی که بانفی آگاهی انقلابی بعنوان اساسی ترین فاکتوری که ضرورت تغییرات اساسی و انضباط آگاهانه را در طبقه دمیده و آنرا از دنباله روی و روزمرگی درآورده و در جهت تعیین سرنوشت خود طبقه هدایت می کند. این عده با چسبیدن به حرکات خود جوش کارگران بر محور خواسته های آنی و روزمره و نفی نقش آگاهی انقلابی بعنوان تنها عامل ارتقاء مبارزه و تنزل این آگاهی در حد تراوش از سطح خود بخودی مبارزه عملاً با پرستش و دنباله روی از جریان خود بخودی و سرمایه داری، مبارزه طبقه کارگر به زائده سرمایه داران تبدیل می کنند. ب: تمامی جریانات شبه سوسیال دکرات و خرده بورژوازی که اعتقادی به سازماندهی مستقل کارگران بعنوان یک طبقه نداشته و تلاش می کنند با یدک کشیدن آگاهی انقلابی و جامعه شناسی عملی بدون ارتباط با مبارزه طبقاتی از نیروی طبقه کارگر در جهت اهداف مماشانات جویانه و سازشکارانه خود استفاده کنند و با طرح شعارهای عوامفریبانه و پوپولیستی عملاً از سازماندهی مشخص کارگران فرار می کنند. ج: جریانات فرقه ای - اصلاح طلب که اراده گرایانه فرقه خود را نماینده طبقه کارگر دانسته و با جدائی و دیوار کشی بین خواسته های صنفی و سیاسی کارگران و با تنزل خود در حد خواسته های صنفی و محافل جدا از طبقه عملاً به سدی در مقابل جنبش کارگری تبدیل شده و با ایجاد توهمات اراده گرایانه بلانکیستی در بهترین حالت از شکل گیری، تقویت و ایمان کارگران نه به نیروی خود در جهت استقلال طبقاتی خود کارگران از تغییرات انقلابی کاسته و یا از میان بر می دارند. د- جریانات سندیکالیستی: این جریانات که تنها مبارزه طبقه کارگر را محدود به مبارزه صنفی و آنهم فقط در چارچوب سه جانبه گرائی و قانون گرائی محض می کنند. خواسته یا نا خواسته علاوه فاصله گیری از بدنه کارگری از طرف جناحهای سرمایه داران داخلی و یا سرمایه جهانی مورد سوءاستفاده قرار می گیرند.

انحرافات بر شمرده بالا عملاً با جلو گیری از ارتقاء طبقه کارگر بعنوان طبقه برای خود به سدی در مقابل جنبش کارگری تبدیل شده است. بدون مبارزه فکری با این انحرافات درونی جنبش، طبقه کارگر نخواهد توانست بعنوان طبقه اصلی وارد میدان مبارزه شود و عملاً در جا زده و یا دنباله رو خواهد شد

شاهرخ زمانی

عضو شورای نمایندگان کمیته پیگیری

" اولین قسمت این مطلب در بولتن شماره ۱ نوشته شده بود و متأسفانه در ارائه ادامه مطلب وقفه افتاد که از تمام خوانندگان پوزش می طلبم ."

## چه باید کرد

شماره قبل اشاره شد در شرایطی که ارمغان سرمایه داری، تشدید روزافزون فقر، گرسنگی، فلاکت و بی مسکنی است و هر روز با توسعه بی امان این فلاکت و بی حقوقی به سرمایه خود می افزاید و فقر و مصیبت را میان میلیونها کارگر تقسیم میکند. با این بیکارسازیهای گسترده، نا امنی شغلی و فقر و یورش همه جانبه به سطح معیشت طبقه کارگر، تنها راه رهایی کارگران از مصائبی که گریبانشان را گرفته آگاهی و تشکل آنهاست، تشکلی که آزاد و مستقل از کارفرما و دولت باشد.

آیا منافع و مطالبات کارگران ترک و کرد یا عرب و فارس، همانگونه که گویش آنها باهم قرق میکند متفاوت است؟ آیا برای خرید نان، تهیه مسکن و مخارج دیگر ترک زبانان پول میدهند، عربها پوست شکار؟ یا هر دو همانگونه که با فروش کالای خود، یعنی نیروی کارشان پول دریافت میکنند، مجبورند پول بدهند. فرقی نمی کند در کدام شهر یا استان باشیم، برای کالایی که ما عرضه می کنیم یعنی نیروی کارمان، سرمایه داری قیمتی پراخت میکند که همان حداقل دستمزد می باشد و آنرا بوسیله دولت قانونی کرده است. هر چند کالای ما نیز مانند هر کالای دیگر، زمانیکه به بازار عرضه می شود تابع نوسانات بازار است\* و به هیچ وجه فرق نمی کند که دارنده کالا دارای چه گویشی می باشد. کارگر در هر کجای جهان کارگر است و مطالبات انسانیش با دیگران فرقی ندارد. اگر برای مداوای سر درد و تهیه دارو، پزشک به زبانی که بیمار صحبت می کند توجه کند و طبق آن داروی خاصی را تجویز نماید. یا برای تهیه مسکن، خرید گوشت و نان، کارگران طبق ملیتی که دارند کمتر یا بیشتر بپردازند. یا کارفرمایان در یک کارخانه به کردها کمتر و به عربها بیشتر دستمزد بدهند، یا کارگران بخش نساجی چند برابر بخشهای دیگر دستمزد دریافت کنند، می توان گفت منافع کارگران با هم متفاوت است\*\*. همانگونه که سرمایه داران متعلق به ملیت و زبانهای مختلف برای بردن سود، تفاوتی برایشان ندارد که کارگران به چه زبان و ملیتی تعلق دارند. آنها تمام کارگران را با کلیه امکانات ممکنشان به هر زبان و ملیتی که تعلق داشته باشند، استثمار می کنند. حال فرض بگیریم در یک واحد تولیدی نزدیک به دو سال میشود که حقوق کارگران پرداخت نشده و نامه اخراج اکثریت آنها از طرف مدیریت صادر شده است. آیا کارگران با هر گویشی که دارند مجبورند دست به دست هم داده و در مقابل کارفرما بایستند و با اتحاد و همبستگی خود برای رسیدن به منافع مشترک تلاش کوشش نمایند؟ یا آنکه بطور فردی و پراکنده به این عمل

کارفرما اعتراض کنند؟ همیشه شاهد بوده ایم، هر جا که متحد و یکپارچه عمل کرده ایم به خواست و مطالبات خود رسیده ایم و هر کجا فردی و پراکنده عمل نموده ایم، براحتی هر بلائی که توانسته اند به سرمان آورده و از ابتدائی ترین حقوق نیز ما را محروم ساخته اند.

برای رسیدن به مطالباتی چون، لغو قراردادهای موقت یا دستمزدی متناسب با تورم جامعه که بتوان زندگی حداقلی را برای خود و خانواده سازمان داد، با توجه به آنکه اکثریت کارگران مجبورند چند شیفت کار کنند و زندگی زیر خط فقر داشته باشند. آیا می توان بطور فردی و پراکنده، بدون تشکل خواستار این مطالبات شد و به آن رسید؟ مطمئناً پاسخ این سوال را هر کارگری در تجربه بدرستی دریافت کرده و میداند، مطالبات کارگران مشترک است و با تلاش و کوشش جمعی می توان به آنها رسید. چرا که جمعی متشکل و مستقل از دولت و کارفرما، در تشکل واقعی، برای پیشبرد خواستها و مطالبات، تنها می تواند پاسخگوی این امر کارگران باشد. با نگاهی گذرا به عملکرد سرمایه داری، بخوبی میتوان مشاهده کرد که از علم مدیریت در جهت سازماندهی و ایجاد تشکلهای گوناگون، برای پیشبرد اهداف خود نهایت استفاده را می برد و برای مقابله با کارگران، تمام سیاست و تلاش خود را در جهت عدم سازمانیابی طبقه کارگر بکار میگیرد. کارگران متشکل با تلاش جمعی و پیگیری می توانند خواستها و مطالبات خود را به سرمایه داری تحمیل کنند و از طریق کارجمعی و سازمان یافته هر بیشتر هم زنجیران خود را به منافع طبقاتیشان آگاه نمایند تا هر چه متحد تر و منسجم تر، برای رسیدن به خواستها و مطالباتشان تلاش و کوشش کنند. در این زمینه کارگران باید به موانعی که در سر راه دارند، آگاه شوند و به تک، تک این موانع فائق آمده و در جهت تشکلهای آزاد و مستقل خود، گامهای محکم و استوار بر دارند.

دولت جمهوری اسلامی هم، عضو سازمان جهانی کار (ای ال او) می باشد. هرکشوری برای عضویت، حداقل ۸ مقاله نامه پایه ای این سازمان را باید بپذیرد و موظف است در عمل به آن پایبند باشد. یکی از مقاله نامه ها که دولت جمهوری اسلامی نیز آن را پذیرفته، مقاله نامه ۷۸، تحت نام "مقاله نامه آزادی تشکل و حمایت از حق تشکل" است. در ماده ۲ این مقاله نامه چنین آمده "کارگران و کارفرمایان، بدون هیچ تمایزی، می باید این حق را داشته باشند که تشکل های خود را، که مقررات تشکیلاتی آنها تنها توسط خودشان تدوین و تعیین میشود، به انتخاب خود و بدون کسب اجازه قبلی برپاکنند یا به چنین تشکل هایی بپیوندند" \*\*\* حق تشکل از ابتدائی ترین حقوق کارگران است. نه بدان خاطر که این حقوق در سازمان جهانی کار (ای ال او) به رسمیت شناخته شده و دولتها موظف به رعایت آن هستند. بلکه طبقه کارگر بیش از یک قرن مبارزه و جان فشانی کرده و حق تشکل و بسیاری دستاوردهای دیگر رابه سرمایه داری در تمام جهان تحمیل کرده است. اکنون دیگر در عقب افتاده ترین کشورها نیز کارگران بدون نیاز به کسب مجوز از نهادهای دولتی، تشکل های آزاد خود را دارند و دولتها مجبور به رعایت این حق مسلم کارگران هستند.

در تمام این سالها تک ، تک کارگران به عینه دیده اند ، تشکلهای فرمایشی یا بهتر است بگویم ، تشکلهایی که با اجازه این نهاد و آن نهاد دولتی و تحت نظر آنها تشکیل شده باشد ، نه تنها کاری در جهت بهبود زندگی کارگران نکرده و از منافع آنها دفاع نمی کند ، بلکه در عمل به مشاورین سرمایه داران ، در جهت تشدید کار بر کارگران و به تصمیم گیرندگان اخراج آنها تبدیل شده اند .مانند شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر که در تمام این سالها جز این عمل نکرده اند.

کارگران باید تشکلهای خود را بدون کسب اجازه قبلی و دخالت هر نهاد دولتی ، بوجود آورده و تمام مقررات تشکیلاتشان را خودشان تهیه و تدوین کنند .کارگران حق دارند در راستای منافع خود ، به هر شکل کارگری که می خواهند ببیوندند و برای رسیدن به خواستها و مطالباتشان ، متحدانه تلاش و کوشش کنند . سرمایه داری برای حفظ منافع خود ، انواع وزارت خانه ها ، نیروهای مسلح ، دادگاه وزندان و دولتی که همیشه پشتیبان آنها است و همچنین انواع تشکلهای و ابزارهای گوناگون را برای پیشبرد اهدافشان در اختیار دارند . و همینکه کارگران برای رسیدن به ابتدائی ترین حقوق خود، دست به ایجاد تشکل می زنند، نغمه های وا مصیبتا از هر سوئی به گوش می رسد و هم زمان خدم و حشم سرمایه داران ، دست بکار می شوند و با تطمیع و وعده و وعید و ایجاد تفرقه و چند دسته گی بین کارگران ، مانع ایجاد تشکل واقعی آنها شده و در نهایت سعی می کنند ، کارگران را با تهدید به زیر بیرق تشکل های فرمایشی سوق دهند . همچنین با تهدید به بیکاری ، که سایه دهشتبار آن ، مانند بختک بالای سر کارگران است با استفاده از ارتش عظیم بیکاران و گرفتن تعهد نامه کتبی و سفید امضاء از آنان ، مبنی بر اینکه حق عضویت در تشکلهای کارگری را ندارند و در هیچ اعتراض و اعتصابی ، نباید شرکت کنند . می خواهند با توسل به این روشهای ریا کارانه ، مانع سازمانیابی کارگران شوند .

از سوی دیگر تشکلهای مستقل و آزاد کارگری که ایجاد می شود ، نهاد های دولتی با اشکال تراشی های مختلف ، از جمله ندادن مجوز برای تجمع کارگران و یا بر پائی مجمع عمومی آنها ، سعی می کنند با دخالت در مسائل داخلی و با سنگ اندازی های گوناگون ، از ایجاد تشکلهای مستقل جلوگیری کنند . در حالیکه از نظر حقوق کارگران ، تحمیل دریافت مجوز عملی غیر قانونی است . مگر کارفرمایان برای تعطیل کردن کارخانه ، اخراج کارگران ، ایجاد تشکل های مربوط به کارفرمایان مجوز دریافت می کنند . این حرکت دولت از جمله دستگیری و ارباب و ضرب و شتم کارگران به وسیله نیروی انتظامی ، همه همه تلاش در جمع کردن کارگران به زیر بیرق تشکلهای فرمایشی است . تشکل هایی که در واقع مهمترین عامل شکست کارگران در رسیدن به خواستها و مطالباتشان می باشد . چرا که در اینگونه تشکلهای ، چند نفر دست نشانده را بعنوان نمایندگان کارگران معرفی میکنند و آنها نیز با زد و بند با مدیریت و فریب کارگران ، میزرات و اعتراضات بر حق آنها را به شکست می کشانند.

همچنین گرایش‌های متفاوت اجتماعی (ناسیونالیسم، فرمیسم راست و چپ... در جنبش کارگری به دلیل ضعف طبقه کارگر و عدم آگاهی و سازمانیابی، توانسته جولانگاهی برای عرضه خود بیابد و با جذب کارگران نا آگاه و نفوذ افکار و ایده های سرمایه داری در جنبش، مبارزات کارگران را به بیراهه کشانده و به مانعی در جهت سازمانیابی کارگران تبدیل شده است.

جنبش کارگری همیشه آماج حملات و تعرضات سرمایه داری می باشد. وظیفه پیشروان طبقه کارگر است که با متشکل کردن کارگران، مستحکم نمودن تشکلهای، سراسری کردن مبارزات کارگران و تلاش برای ایجاد تشکل سراسری، بالا بردن آگاهی طبقاتی هم زنجیرانشان و قرار دادن افقی روشن و شفاف پیشروی طبقه کارگر، جنبش را مقابل ایده ها و افکار بوژوازی و اکسینه نماید.

هر چند مروری کلی و تیتروار به موانع سازمانیابی کارگران و عوامل تاثیرگذار در این جهت شد. اما قبل از آنکه به بحث اصلی تشکل و تشکل یابی کارگران بپردازیم، به یک نکته دیگر که به عاملی در جهت عدم سازمانیابی کارگران تبدیل شده، اشاره می کنیم. یعنی برخورد غلط بین فعالین کارگری، فعالینی که نگاه غیر طبقاتی، یا بهتر بگوییم به اصطلاح رایج، غیر اجتماعی دارند و در کشاکش مبارزات روزمره کارگران، در برخورد با فعالین دیگر، به جای در نظر گرفتن منافع کل طبقه کارگر، بیشتر اختلاف نظر ها را دامن زده و با برخوردی حذفی، طرف مقابل را بکلی حذف می کنند. این چنین برخوردی در بیشتر مواقع، به برخوردهای خصم منجر شده و نتیجه ای جز تعصب غلط و دگم فکری ندارد. برخوردهایی که نه تنها در جهت منافع کارگران نیست، بلکه مانعی در تشکل یابی کارگران می باشد. فعالین آگاهانه به موانع سازمانیابی طبقه کارگر فائق آمده و باید بدانند، عدم آگاهی در تک، تک کارگران زمینه را برای چند دستگی و تفرقه آنها مهیا ساخته و نتیجه ای جز شکست در پیشبرد مطالبات و خواسته های انسانی شان ندارد.

هر فعال کارگری همانگونه که در جهت منافع طبقاتی و سراسری کارگران و حفظ استقلال طبقه کارگر تلاش و کوشش می کند باید در جهت مطالبات آنی و جزئی کارگر آن نیز بکوشد. باید تک، تک کارگران آگاه شوند، برای رسیدن به منافع و مطالبات خود، تنها نیروی اتحاد و همبستگی آنان میتواند سرمایه داران را وادار به تسلیم نماید. کارگران باید با همبستگی و اتحاد از تشکلهای خود دفاع کنند و از مبارزات یکدیگر حمایت کرده و با سراسری کردن مبارزات، در جهت ایجاد تشکل سراسری خود تلاش و کوشش نمایند. همچون تنی واحد در مقابل سرمایه داری با ایستند، تا روزی که انسان در جامعه حرمت داشته باشد. جامعه ای که در آن کودکان بی شماری، برای لقمه ای نان، شاهد تن فروشی مادران و خوهانشان نباشند.

در جامعه ای که سرمایه داری برای انقیاد و تمکین طبقه کارگر از تمام امکانات خود و همچنین از تمام

علوم و به خدمت گرفتن متخصصین تمام رشته های علمی ، سود می جوید . کارگران نیز برای پیشبرد امر مبارزاتی خود ، مجبور به فرا گیری دانش تشکل یابی و سازماندهی که احتیاج به آموختن دارد ، هستند . هر کارگر آگاهی در جهت پاسخ به این سؤال ، که چگونه میتوان متحد تر و آگاهتر عمل کرد ، دانش خود را باید ارتقاء دهد و آگاهی هم زنجیران خود را بالا ببرد . در آخر من سعی می کنم بطور تیتیر وار چند نکته قابل اهمیت در امر تشکل و سازماندهی را بنویسم .

۱- پایه و اساس تشکل کارگران ، کار جمعی است و مرجع تصمیم گیری ، باید جمعی ، یعنی مجمع عمومی کارگران باشد .

۲- مبنای سازماندهی باید به شکل منطقی باشد . یعنی جمعی که کل اعضاء حس کنند وظایف این تشکل بهعهده تک ، تک آنهاست .

۳- ساختاری که تعیین کننده افرادی باشد که بصورت گروهی و جمعی فعالیت می کنند و تصمیمات بصورت جمعی گرفته می شود .

۴- باید هر تشکلی با در نظر گرفتن تغییرات شرایط و نیازهای درونی سازمان یابد و انعطاف پذیر باشد .

۵- باید در بر گیرنده خلاقیت تک ، تک کارگران و طرح نظرات آنها باشد .

مهدی اسکندری

**چاره کارگران ، وحدت و تشکیلات است**



## رویا رویی دولت سرمایه داری با کارگران

### " قرار داد موقت " جنبش اعتراض اجتماعی کارگران "

طرح قرار داد موقت اینک تمامی جامعه را فرا گرفته است . سالها پیش اعتصاب کارگران ایران خودرو بر علیه قانون کار و به دنبال آن اعتصابات زنجیره ای که محور جاده کرج را فرا گرفته بود ، دولت را بر آن داشت تا اقدامات عاجلی را پیش بینی نماید . اقداماتی که بتواند با موج روز افزون اعتراضات کارگری مقابله کند . علاوه بر آن می بایست شرایطی جدید را به کارگران تحمیل کند ، تا سود آوری سرمایه را تضمین و تامین نماید .

قیام سال ۵۷ و حضور تعیین کننده کارگران در پیروزی آن ، دستاوردهایی را برای طبقه کارگر به ارمغان آورده بود . دولت جدید وظیفه داشت تا در اولین فرصت این دستاورد را از طبقه کارگر ، پس بگیرد . تدوین قانون کار جدید سال ۱۳۶۴ نیز به دنبال سلسله اقداماتی بود که پس از سال ۶۰ در دستور کار دولت قرار گرفت . قرار داد موقت شمشیر دو دمى بود که بالای سر کارگران قرار داده شد . برای تحقق آن ابتدا کارخانه ها را از کارگران قدیمی و دائمی که نسل انقلاب را نمایندگی می نمودند و تجارب انقلاب را همراه داشتند ، می بایست تخلیه می کردند .

دیگر آنکه امنیت شغلی را از کارگران سلب کنند تا در سایه عدم امنیت شغلی ، تمام خواسته های خود و کار فرمایانشان را بر کرده کارگران هموار سازند . ابتداء کارگران دائمی و با سابقه را تحت عناوین مختلف اخراج کردند و مجدداً آنها و کارگران جدید و جوان را با شرایط یکجانبه ای ، آنگونه که خود می خواستند با قرار داد موقت به کار گرفتند . طرح قرار داد موقت ، همانقدر که از نظر اقتصادی برای کارفرمایان سود آور بود بیش از آن از بهره سیاسی می بردند . این طرح ابتداء از صنایع کلیدی پر جمعیت کارگری آغاز گردید مانند صنعت خودروسازی و شرکت نفت ، سپس کل طبقه کارگر را در بر گرفت . در سال ۱۳۶۵ در ایران خودرو اولین کارخانه بزرگ ماشین سازی دست به کار شدند و در چند مرحله کلیه کارگران را باز خرید اجباری کردند . سپس در شرکت نفت هم کارگران دائمی و قدیمی را باز خرید و یا حتی با سابقه اندک بازنشسته کردند . کاریکه با دیگر کارگران کفش ملی ، بنز خاور در جاده ساوه و.....انجام دادند . تا اینکه این نوع بیکار سازی به یک نرم و قانون تبدیل شد تحت نام تعدیل نیرو و سپس نام دیگری را به یدک کشید . بار دیگر بعنوان قانون باز سازی و نوسازی کارخانه ها ، که تمامی کارگران دائمی و قدیمی را یکجا از کارخانه ها اخراج کردند . بعنوان نمونه از نساجی های سراسر کشور گرفته تا بارش اصفهان تا کف باف رشت ، چیت ری در شهر ری تا ایران پوپلین شمال همین کار را انجام دادند . قرار داد موقت علاوه بر اینکه امنیت شغلی را از کارگران گرفت ، امید به زندگی را نیز از آنان سلب نمود . کارگر امیدی به کار فردا را ندارد ، طبعاً قبل از آنکه به فکر بدست

آوردن خواسته ای باشد ، مجبور است بخاطر لقمه ای نان به هر شرایطی تن دهد . . این همان وجه سیاسی قرار داد موقت است . از سوی دیگر عرصه بر کارفرمایان چنان گشوده شد که در رویایشان نیز نمی گنجید . شرایطی که دست کارفرمایان را برای هر عملی باز نمود . آنها قرار داد موقت را حذف کردند و برگه های سفید امضاء از کارگران گرفتند و به این هم قانع نشدند و همراه این برگه های سفید امضاء ، از کارگران سفته نیز گرفتند و خود را محق دانستند تا پیشاپیش از کارگران طلب کار شوند . این آن تهاجم افسار گسیخته و ضد انسانی است که نظام سرمایه داری به حقوق کارگران می کند و از هر روزنه ای استفاده می نماید تا منافع طبقاتی خود را بر حق زندگی انسانی تحمیل کند . برای تحقق این امر نیز از هیچ کاری فرو گذاری نمی کند . از کلیه نهادها و سازمانهای دولتی و غیره دولتی برای باز پس گرفتن کلیه حقوق انسانی از کارگران بهره می جوید . تحت این شرایط ، حرف از افزایش دستمزد ، تقلیل ساعات کار ، دست یابی به تشکلهای آزاد کارگری ، مزایای سختی کار و هر گونه حقوق بدیهی دیگری که از تامین یک وعده غذای گرم گرفته تا تامین مواد شوینده ، کفش و لباس و غیره ..... سخن به میان آوردن جایی ندارد . این آمال و آرزوی سرمایه داری است که کارگر را همچون برده ای به کار بگیرد و در ازای آن یک وعده غذای کافی برای کارگر و خانواده اش نهد . از دیگر فواید فوق سود افسانه ای این طرح ، جایگزینی و سیال بودن نیروی کار است که از ریشه دواندن و متحد شدن ، اعتماد کردن و یکی شدن را نیز از کارگران می گرفت . متشکل شدن و عدم شکل یابی اعتراضات کارگری ، اینها آن محاسن بسیار نیک و پر ارزش سیاسی علیه کارگران بود که دولت برای کارفرمایان نوید می داد . آماده کردن چنین شرایطی تا حدودی برای دولت و کارفرمایان امکان پذیر شد .

یکی از دلایلی که تشکل های کارگری پس از سال ۶۰ در کارخانه ها و کارگاهها و محلات شکل نگرفت . تلاش و برنامه ریزی سازماندهی شده از سوی کارفرمایان ، سرمایه داران و دولت بود که با تمام امکانات بسیج گردید ، تا طبقه کارگر را ابتداء به لحاظ سیاسی و سپس به لحاظ اقتصادی تحت سیطره کامل خود در آورد . اما کارگران نیز به تمامی تن به سازماندهی آنها ندادند و به بره های خاموش تبدیل نشدند و آن جوش و خروش ، جنبش اعتراضی کارگری بود که هر روز در گوشه ای از جامعه رخ می داد .

اکنون زمان آن رسیده است که مبارزات کارگران جهت لغو قرار داد موقت و برگه های سفید امضاء و گرفتن اسناد دیگر ، با سایر اقشار جامعه حول یک پرچم واحد سازماندهی شود . ابزارهایی که در چنین شرایطی می تواند و باید پر رنگ شود ، ایجاد مجامع عمومی منظم و متوالی ، در ساعات کار و در همان محیط کار است که ابتدا به ساکن قابل اجرا است . مجامع عمومی ، تنه عظیم و پر قدرت و وزین کارگران است ، که فوری قابل دست یابی می باشد . در شرایطی که کارگران را از داشتن تشکل های

آزاد کارگری عملاً "محروم کرده اند ، مجامع عمومی می تواند در جایگاه مناسب خودش عمل نماید . وجود کارگران پیشرو ، کارگران جسور ، کارگرانی که زور دیدن و زور شنیدن در مخیله شان نمی گنجد ، کارگرانی که علاوه بر خصوصیات فوق حتی بر کلیات حقوق انسانی خود واقفند ، کارگرانی که در کمترین زمان ممکن این درایت ، نفوذ کلام و خصوصیات رهبری را در خود می بیند . این کارگران هستند که بر علیه بی حقوقی و قوانین ضد کارگری معترض میشوند و به تمامی دسیسه چینی های دولت و کارفرمایان می گویند : نه !!! ما حقوقمان را می خواهیم . هر چند که می دانند موقتند ، می دانند شمشیر دو لبه بالای سرشان آویزان است .

پس چنین نیز میتوان نتیجه گرفت ، که تمامی آرزو و آمال کارفرمایان همیشه متحقق نمی شود . از سوی دیگر ، جنبش اعتراضی کارگران هرگز خاموش نمی شود . تکیه گاه جنبش کارگری را می توان بر سکوی ایجاد مجامع عمومی ، آن اتفاق و اتحاد نظر و عملی را که دولت در صدد شکستن آن است را می توان سر پا نگه داشت ، تا کارگران به تشکل های آزاد خود دست یابند . حضور و وجود رهبران عملی همیشه باز تولید می شود ، این از خصوصیات ویژه دیگر جنبش اعتراضی کارگران است . پرچم لغو قرار داد موقت و برگه های سفید امضاء ، آن خواسته عمومی است که می تواند به یک جنبش پر قدرت اجتماعی تبدیل گردد . این کارگرانند که می توانند و قادرند ، این جنبش اجتماعی را رهبری نمایند .

- ۱ - انعقاد قرار داد دائم با کارگران ، در کارهای دائمی و با ماهیت دائم و مستمر .
- ۲ - برچیده شدن برگه های سفید امضاء و همچنین پایان یافتن ، دریافت تضمین مالی از کارگران .
- ۳ - اشتغال برای کلیه افراد جامعه که آماده به کار هستند ، این خواسته های فوری ما کارگران است .

آیت نیافر

**قرار داد موقت و سفید امضاء لغو باید گردد .**

## کارگر، امنیت شغلی و تامین اجتماعی برای خود و جامعه اش می خواهد

ما کارگران ایران نیز باید به مثابه یک طبقه متشکل و سازمان یافته، بی درنگ پا به عرصه سیاست و دخالت در سرنوشت خود و کل جامعه بگذاریم، این امر مهم، جزء حیاتی ترین اقدامات روز طبقه کارگر بحساب می آید.

نزدیک به سه دهه است که طبقه کارگر ایران، به انواع و اشکال مختلف زیر شدیدترین فشارهای سیاسی و اقتصادی، متحمل بزرگترین آسیبهای ناشی از این فشارها گشته است. سیاست و بحث و گذاری سرمایه ها به بخش خصوصی و به پیمانی در آوردن محیط های کار، مافیایی کردن شرایط شغلی و مطالباتی، اخراج و خانه خرابی در زمره آن اقدامات ضد کارگری هستند. اخیرا تمامی مراکز صنعتی، عمرانی خدماتی، استخراجی و تجاری که جهت کنترل و غارت زندگی طبقه کارگر و مزد بگیران طراحی شده، بیشتر به بخش غیر دولتی سوق داده میشوند. اجرای طرحهای ارتجاعی فوق ادامه همان سیاستهای کلان (استثمار) به معنی ضد انسانیش است. این، آن واقعیتی است که باید، کارگر ایرانی کاملا سیاسی با مطالبات نشان برخورد کند. سیاسی برخورد کردن به معنی واقعی و بدون هیچ تأخیر و تنزلی در امر بازپس گرفتن مطالبات خود و گسترش مبارزات در به عقب نشاندن هجوم و حشیانه سرمایه داری، امر حیاتی همه ماست. بحث ما کارگران این است که در یابیم که سرمایه داری، همیشه به سود می نگردد. باید دریابیم که نیروی میلیونی ما را نیز به عنوان کالایی که می تواند ارزش افزایی کند، به کار می گیرد، نه چیز دیگر. به همین خاطر و بنا به خصلت و ماهیت طبقاتی است که مدام تلاش می کند برای کسب سود بیشتر، به ابزارهای متنوع در سرکوب و بهره کشی متوسل شود. سرمایه داری در ایران بر پایه این اصل استثمارگرانه، یعنی رقابت و بازار توانسته، بدون در نظر گرفتن زندگی دهها میلیونی ما کارگران و خانواده هایمان، اجرای طرحهای فوق را در دستور کار خود قرار بدهد و اجرا کند. ما کارگران در یافته ایم که از یک طرف دولت سرمایه داری در ایران از نظر شیوه تولید، استفاده از تکنولوژی روز، توزیع، انباشت، افزایش ساعت کار، سرعت کار و در کل ابزار بهره کشی دست بالا را دارد. اما از طرف دیگر با بکار گیری روشهای ضد کارگری که از نظر تاریخی درست به ۱۵۰ سال گذشته بر می گردد، بر ما روا داشته و اجرا می کند! این آن ویژگی و لطف سرمایه داری، در حق ما کارگران است. وگر نه،

ماهیت دولتی و یا خصوصی بودن سرمایه و سرمایه داری، در خصوص منفعت طبقه کارگرواقشاروابسته به آن فرقی نخواهد کرد. اما با این تفاوت که در فضای بی قانونی موجود، درجه ستم و سرکوبی که هست، در جهت تداوم وضع موجود، در نحوه اجرای شدت استثمار، همگی از دولت و کار فرما، یعنی (قانون گذار و مجری قانون) متحدانه درم تلاشی کردن زندگی ما و گرفتن هویت انسانی ما عمل میکنند. ماهیت این چنین ساختارهای اقتصادی و سیاسی در نظام سرمایه داری متعارف، که محصول کشمکش و رقابت سودپرستانه است، بطور مستمر و مدام با حمل اصل تضاد و رقابت در مالکیت خصوصی جریان دارد و باز تولید می شود. اما در ایران، ابزار و ابده اجحاف و ستم کشی بر طبقه کارگر، به قبل از تمدن برمیگردد و در اینجا این سؤال پیش می آید که: چرا در ایران تا این اندازه وضع طبقه کارگر از نظر سیاسی و اقتصادی به بحران کشیده شده؟ در جواب باید از دو جنبه مهم آن، تاریخی و سیاسی، مسئله را مورد نقد و بررسی قرار داد.

اول اینکه طبقه کارگر در ایران از نظر جایگاه طبقاتی در چه موقعیت سیاسی قرار گرفته که به نظری رسد، از لحاظ مطالباتی در وضعیت خیلی سطحی و منفرد قرار داشته و دارد. دوم به خاطر عدم وجود تشکیلات کارگری و مستقل از دولت و کارفرما، در محیطهای کار، بخش صنعت و یا اصناف، در سطح وسیعی که دارای برنامه مشخص مطالباتی، با هویت علنی و طبقاتی باشد. یعنی سازمان کارگری که دارای انسجام و قدرت طبقاتی مختص به خود که بتواند در هر زمانی که بخواهد، مطالبات روزش را به دولت های وقت تحمیل کند، فاقد این ابزار بوده و یا هست، از ویژگی های این بحث هستند. سوم: اشاره به جنبه تاریخی: اگرچه در این دهه های اخیر، نظام سرمایه داری در ایران حاکم بوده و مناسبات تولیدی بر پایه رابطه کار و سرمایه تعریف شده. اما طبقه کارگری که محصول و برابند یک شرایط انقلابی و اجتماعی که شیوه تولید فئودالی را با قدرت طبقاتی به زیر کشیده باشد و یا از لحاظ کسب دانش سیاسی و جایگاه طبقاتی که توانسته باشد وی را به عنوان یک نیروی تعیین کننده در مناسبات موجود قرار دهد، ضعیف و یا نبوده است. - در صورتی که رژیمهای سرمایه داری، در ایران تا بحال با بکارگیری کلیه درس و تجربه های سرمایه داری جهانی، در جهت محدود نگه داشتن طبقه کارگر و اقشار مختلف و وابسته به آن از یک طرف و از طرف دیگر، با قطع کردن ارتباط فعالان و دانش آموختگان سوسیالیست با طبقه کارگر، در شکل طبیعی و علنی در جهت انسجام طبقاتی نیروهای مولده، زمینه را در جهت سرکوب طبقه کارگر و حفظ منافع سرمایه داری بیش از حد مشروعیت داده و تا کنون هم تداوم بخشیده است.

در ایران قبل از انقلاب ۵۷، مبارزه طبقاتی، توسط چپ موجود، نتوانست رادیکالیزم کارگری که بتواند، با قامت اجتماعی و سیاسی خود ابراز وجود نماید. حال آنکه آیا، چپ، با آن ساختار فکری می

توانست چنین وظیفه ای را عهده دار باشد، بماند؟! دولت سر کوبگر شاهنشاهی، تمام عرصه های فعالیت صنفی، سیاسی، اجتماعی نرمال نظام سرمایه داری را نه تنها محدود، بلکه نابود کرده بود. در انقلاب ۵۷ طبقه کارگر و نیروهای مولده جامعه با سایر اقشار و جنبش های وابسته به آن در شرایط انقلاب، پا به عرصه جدال گذاشتند و دیگر دولت شاهنشاهی نتوانست از پس اعتراضات و دخالت گسترده طبقه کارگر و مردم زحمتکش برآید، سرمایه داری دست به دست شده در بعد از ۵۷ دقیقاً این رسالت تاریخی را از نظر سر کوب و استثمار دولت جدید عهده دار شد. کارگران و رهبران امر جنبش کارگری باید با دقت این پروسه تاریخی را در ۲۷ سال گذشته مطالعه و تفسیر کنند، تا طبقه کارگر، نیرو های اجتماعی و جنبشهای درگیر با آن با آگاهی هر چه بیشتری در آن دخیل باشند.

چهارم: باتوجه به امکانات مادی موجود، آیا در دنیا، نمونه ای از این فاجعه هولناکتر و غیر انسانی در خصوص سرکوب طبقه کارگر و اقشار مزد بگیر، پیدا می شود؟ خیر!!! این در شرایطی است که در ایران با امکانات موجود، از قبیل منابع طبیعی نفت و گاز و سایر منابع، موقعیت طبیعی، جغرافیایی و تناسبات جمعیتی و مهم تر از آن نیروی کار جوان و..... می شود زندگی سرشار از نشاط و رفاه را برای جمعیتی تا پنج برابر این تضمین کرد!!! دولت سرمایه داری در ایران، از ترس به میدان آمدن طبقه کارگر بشکل سازمان یافته، تماماً این فشارهای اقتصادی و سیاسی را از نظر سرکوب متوجه کارگران کرده است. بنا بر این، تهاجم سرمایه داری از هر نوع عرش، در جهت عقب راندن و مهار و سرکوب مبارزات این طبقه، نیروی خود را بسیج کرده، تا از این طریق جلوی هر نوع تحرک، حضور و دخالتش در سر نوشت خود را از وی سلب کند!؟

پنجم: چطور می توان از این مهلکه خلاص شد، فکرمیکنم در این زمینه نیاز به هیچ نیرویی که خارج از اراده و دخالت طبقه کارگر در سر نوشت خود باشد، نیست!!! در هر جایی از دنیا، به هر اندازه که سرمایه داری و دولتها، عقب نشینی کرده باشند، به همان اندازه، تلاش و مبارزه طبقاتی سازمان یافته و هدف مند در جریان بوده است. رمز هر پیروزی خارج از مبارزه متشکل و سیاسی طبقاتی نبوده و یان نیست. البته ممکن است شرایط سیاسی، موقعیت های مبارزاتی، نسبت به هم متفاوت باشند. اما در هر صورت، این تحولات حاصل مبارزه طبقه کارگر و نیرو های اجتماعی آن جامعه است که وضعیت را متحول می سازد و تعیین کننده است؟

سرمایه داری از یک طرف با امکان متوجه کردن بخش هایی از طبقه و جلب آن نسبت به خود، تحت عناوین مختلف، شرایط نفاق و رو در رویی را در درون خود طبقه به وجود آورده است. از طرف دیگر با فضای بسته و اختناق و با اجرای قوانین ضد کارگری و پدیده شوم اخراج سازی و تصویب قانون قراردادهای موقت در خلاء تشکیلات مختص به خود، طبقه کارگر را کاملاً خلع ید کرده است.

به دلایل مختلفی از جمله دلایلی که به آن اشاره شد، از جانب طبقه کارگر، زمینه مقابله با حمله گسترده سرمایه داری به سطح زندگی در بعد سراسری از جانب کارگران، تاکنون کم تاثیر و یا محدود بوده است. به همین خاطر، در شرایط حال عملاً سرمایه داری در اجرای طرح خانمان سوزش یعنی سیاست قرارداد های موقت که حاصل آن اخراج و خانه خرابی را در بر دارد.

اشاراتی که به عنوان موانع بیان گردید تنها بخش های کوچکی از آن هستند. مسئله بسیار پیچیده تر و واقعی تر است. پیچیده، به اندازه علم اقتصاد سرمایه داری و تشکیلات مخوف سیاسی و اداری آن در دنیای موجود با مناسباتش. اما با توجه به این وضعیت جانکاه، در نهایت پاسخ و حل مسئله به دست خود طبقه کارگر جواب خواهد گرفت! ما کارگران می خواهیم پاسخ روشن، به روز و شدنی به مسئله بدهیم. یکی از راه حل ها و پاسخ به این مسئله دخالت میلیونی و نافرمانی به استثمار و ستم کشی است. در چنین فضایی است که مشخص خواهد شد لغو قراردادهای موقت و اجرای قوانین حمایتی و از جمله، اجرای قانون بیمه بیکاری برای افراد بیکار جامعه، مشروط و منوط به برگرداندن خصوصی سازی و یا دولتی در آوردن سرمایه ها نیست و نمی تواند باشد. در هر حالتش این اقدام مطالباتی با مبارزه ما کارگران امکان پذیر و حتمی است، به شرطی که بخواهیم و حول آن متحد و متشکل شویم. که در این مورد مختصراً به آن اشاره خواهد شد. اخیراً دیدگاه سطحی نگر و دور از واقعیت های موجود در جامعه، و بیرون از طبقه کارگر، معتقد است که لغو قراردادهای موقت در گرو لغو سیاست جهانی سازی و خصوصی سازی است!! چرا که گویا در سرمایه داری دولتی قرارداد موقت وجود ندارد؟ بیکاری نیست؟ استثمار و بهره کشی از طبقه کارگر وجود ندارد!!؟ این به آن معنی است که طبقه کارگر، مطالبات روز و مبارزه طبقاتی خود را تعطیل کند و منتظر باشد تا تا زمان موعود فرا رسد!؟

ما کارگران منتظر زمان تعیین شده نمی مانیم. ما همین امروز عوارض و تاثیرات منفی و ویرانگر قراردادهای موقت و پیامد آن یعنی موج اخراجها را در زندگی خود لمس می کنیم. طرح پیمانی کردن و واگذاری بخشهای مختلف و حساس، کارخانجات به پیمانکاری بیرون از محیط های کارگری، تحت سرپرستی و مالکیت دولت و کارفرمایان قبلی، می تواند یکی از راههای فرار از زیر بار فشار اعتراضات گسترده طبقه کارگر در جهت گرفتن مطالبات و خواسته هایی از قبیل امکانات رفاهی و غیره باشد. سرمایه داری می خواهد از این طریق طبقه کارگر را عقب براند. اما طبقه کارگر نباید، نه تسلیم کمپی که در درونش در جهت خنثی و منحرف کردن مبارزات آن لانه کرده بشود و نه زیر بار تهاجم همه جانبه سرمایه داری حاکم در ایران، و شیوه و شگرد های سود پرستانه سرمایه داران و تحلیل های کمپ راست برود. کارگران و مردم محروم باید در هر شرایطی از دولت و کارفرما های وقت، رفاه، آسایش و امنیت خود را مطالبه کنند. مطالباتی که متضمن تقویت زندگی درخور شایسته انسان امروز باشد از جمله: تحت پوشش قرار دادن بیمه های اجتماعی، با تاریخ نامحدود و فاقد

مرز جغرافیایی، در سراسر کشور، بدون هیچ محدودیت ریالی برای آحاد مردم. بالا بردن سطح دستمزدها، لغو اضافه کاری در تمامی مراکز کارگری، کاهش ساعت کار به نسبت تورم نیروی کار موجود در جامعه، اجرای قانون حمایتی و تامین اجتماعی بدون هیچ محدودیت سنی، سابقه شغلی و جنسی و یا تغییر در نوع و شیوه تولید و دست به دست شدن محیطهای کار به هر منظور و نظری که باشد. امروزه باتوجه به شرایط و پراکندگی در صفوف طبقه کارگر، کمپی تحت نام مبارزه کارگری " حضور پیدا کرده و تا ثیرات منفی در کند کردن روند مبارزات این طبقه داشته است. ارائه تزه های رایج و مشترک در کمپ موجود عبارتند از: ۱- گرایش لغو کار مزدی و تشکلهای مستقل از احزاب و دولت و کار فرما ۲- تشکلهای سرمایه ستیز و کاملاً ایدئولوژیک و غیر توده ای که فاقد بکارگیری مکانیزمهای مبارزه طبقاتی هستند. ۳- گرایش متوهم و طرفدار سرمایه داری دولتی که کارشان تبرئه کردن خوداز پاسخگویی به مسئله مبرم روز طبقه کارگر، که بظاهر هم، خود را چپ قلم داد می کنند و به کم هم رضایت نمی دهند!!! آثار تخریب مور یانه ای حرکتها ی این کمپ، و دخالتگری در مبارزات روز مره، علنی و طبیعی توده، در قالب ایجاد محافل روشنفکری و هر بار به نحوی، مشهود است. مشکل این کمپ تنها اعلام حضورش نیست! بلکه منحرف کردن روند رو به رشد مبارزات کارگری از لحاظ اسقلال بکار گیری ابزار و مکانیزم های مبارزاتی مختص به خود، از نظر نوع تشکیلات و مطالبات روز آن است. نسخه پیچی این کمپ از سر بی تجربه گی و یا انقلابی گریش نیست!! بلکه ماهیتش راست و غیر کارگریست، آثار منفی آن هم فعالیت از نوع، روی آوری به بر پای آکسیونها، محافل هم خانواده و اغراق کردن در تصویر غیرواقعی از شرایط موجود و بی انگیزه کردن فعالیتهای کار گرانی که به تشکلهای صنفی و توده ای روی آورده اند. این چند سطر تنها اشاره ای بود، در معرفی بخشی از موانع سر راه مبارزات طبقه کارگر. ماهیت و جایگاه این کمپ توسط ما کارگران در بحثهای دیگر و بطور دقیقتر مطرح خواهد شد. از این گذشته ما کارگران باید از بیرون و درون صفوف خود متوجه قوانین سیال و متغییر دولت سرمایه داران، و همچنین وجود و حضور گرایشات غیرکارگری با هر نامی باشیم. برای مثال در مورد سیال بودن قوانین موجود می توان گفت، که به حکم همان قوانین، بزرگترین مراکز کارگری را به کار گاههای کوچک و چند نفری در آورده، و کار گران دیگر مشمول هیچ قانون حمایتی نمی گردند. همچنین به حکم تزه های موجود در کمپ تعریف شده، مبارزه روز مره برای بهبود وضع زندگی را هم باید تعطیل کرد و منتظر سه گرایش ذکر شده ( لغو کار مزدی، تشکلهای سرمایه ستیز و سرمایه داری دولتی ) ماند. در صورتی که همین امروز خیل عظیمی از ما کار گران، به علت نداشتن امنیت شغلی و بی کاری مطلق از نان خوردن افتاده ایم، این وضع بی حقوقی تنها مختص به بخش کارگری و یا خصوصی نیست. این وضعیت اسف بار هم اکنون در بخشهای دولتی هم آثارش کاملاً پیداست. این شرایط نابود کننده موجود سرا پای جامعه را فرا گرفته



است. پس قبل از هر چیزی، باید جلوی این تهاجم مرگبار را گرفت و زندگی و امکانات در خورش را از استثمار گران خواست. این همه طرح و نقشه ضد انسانی سرمایه و سرمایه داری که ناشی از خصلت و ذات اوست تماماً علیه ماست. امروزه دیگر، بکار بردن این اعمال غیر انسانی با زندگی بشر و خصوصاً طبقه کارگر و اقشار ستم کش جامعه خوانایی ندارد. باید هوشیار بود که از یک طرف این نوع مغلته کاری سیاسی به سلب مسئولیت و تیرئه کردن خود دولت سرمایه داری از قانون گذاران تا مجریان آن منجر نگردد. از طرف ما کارگران نباید حتی یک لحظه مسئولین وضع موجود را راحت بگذاریم. اما ما جرای این کشمکش و مبارزه طبقاتی برای هر دو طرف قضیه، یعنی طبقه کارگر و سرمایه داری به اینجا ختم نمی شود. این یکی از عرصه های جدال طبقاتیست، هم سرمایه داری شکل سیاست هایش را در جهت تداوم استثمار تغییر می دهد و هم طبقه کارگر با بکارگیری مکانیزم هایی که بتواند در عقب نشینی به این تعرض ها استفاده کند خواهد کرد. ماهیت و نفس خصوصی سازی در این دوره، در ایران هرچه باشد، شکل و عواقبش در زندگی ما کارگران، با سایر کشورهای صنعتی و فراصنعتی بسیار متفاوت است. این تفاوت از حق تشکل گرفته تا، حق برخورداری از بیمه های اجتماعی (بیمه بیکاری)، دستمزد، بهداشت و ایمنی محیط کار، شدت کار، خدمات رفاهی و ساعات کار و غیره می توان نام برد. اگر سیاست جهانی کردن سرمایه ها، مطابق باالگوهای کشورهای صنعتی و پیشرفته باشد، ما کارگران نیز خواهان اجرای مزایای متناسب با شرایط زندگی هموعان خود در کشورهای دیگر هستیم. یعنی حق تشکل مستقل جدا از دولت و کارفرماها، با وجود دخالت بی قید و شرط گرایشات فکری در تشکیل انواع تشکلهای صنفی و سیاسی، حق اعتصاب، کاهش ساعت کار، تعیین دستمزد به تناسب اداره یک زندگی درخور و شایسته انسان امروزی و مزایایی از این قبیل، ولی در سرمایه داری ایران قضیه بسیار پیچیده تر است. مزیت آن برای دولت و کارفرمایان، تنها بازگذاشتن رقابت اقتصادی و سابقه ثروت افزایی و رونق نیست!! بلکه با واگذاری بخش یا بخش هایی از کارخانجات به صورت پیمانی و مقاطعه کاری به بیرون از کارخانهها، مانند قسمت ترانسفورت (ایاب و ذهاب)، تعمیر و نگهداری (برق و تاسیسات) ساخت (ریخته گری، قالب، متالورژی و مونتاژ) و غیره. که هر کدام از این قسمت ها، صدها و هزاران کارگر را به خود اختصاص داده و این مراکز به عنوان کانون قدرت طبقه کارگر، مطرح اند. سرمایه داری می خواهد به این شیوه مانع از شکل گیری مبارزه طبقاتی منسجم، برای کسب مطالبات روزش شود. این یکی از آن درسهای انقلاب ۵۷ در قدرت نمایی طبقه کارگر علیه سرمایه داریست که امروزه از ما سلب گردیده، این سیاست در سطح وسیعی سالها و تا به امروز جریان دارد و دیگر معنایش، نه خصوصی سازی صرف است و نه توسعه صنعت و تکنولوژی، بلکه کارفرمای آن همان صاحب کارخانه، اعم از دولتی و یا نیمه دولتی قبلی هستند! تنها کاری که در این میان صورت گرفته، فضا برای اخراج کردن کارگران با سابقه که دارای هویت کاری و امنیت شغلی

هستند و بنا به موقعیتی که کارگر از نظر بالا رفتن سطح توقعات و امنیت دارند به خطر افتاده است. بخشی از موانع و خطراتی که متوجه سرمایه داران و دولت می‌شود، به قرار زیر هستند: کارگران در بخشهای مختلف هر روزه بنا به ضرورت، موارد زیادی را به عنوان خواسته و مطالبه به کارفرما ارائه میدهند. این حرکتها مدام در مراکز صنعتی و خدماتی در جریان است، که به صورت روزافزون در تمام سطوح تکرار می‌شوند. این نوع تحرکات برای سرمایه دار و دولتش خطر ساز است و باید به شکلی برای مدتی تعدیل و سرکوبش کند. مهار کردن زبان مبارزات طبقه کارگری که وجه سیاسیش در کسب مطالبات روز، غالب باشد به الفاظی مانند خصوصی سازی صرف، نه تفسیر منطقی است و نه از این طریق، مبارزه تعطیل می‌گردد!!! سیر این جدال و کشمکش، به عنوان یک واقعیت مادی و ملموس در جریان است و درجه پیشروی طبقه کارگر در عقب راندن این طرحها نیز بستگی به قدرت و انسجام تشکیلات توده ای آن دارد. نه آن نسخه ای که کمپنظهور برای این طبقه و قالب مبارزه اش پیچیده است! اما از طریق واگذاری مراکز صنعتی به بخش پیمانکاری از بیرون و "نه خصوصی سازی" دولت سرمایه داری توانسته و یا می‌تواند، یک خانه تکانی در کل مراکز کارگری اعم از دولتی و نیمه دولتی و یا خصوصی در بخشهای مختلف صنعتی، خدماتی و استخراجی، در سطح سراسری به اجرا درآورد و شرایط سیاسی مطالباتی رابه نفع خود بیشتر کنترل کند. مسئله اصلی سرمایه داری ایران خلاصی از فشار اعتراضات و اخذ مطالبات جاریست که کارفرمایان را همیشه در موضع ضعف قرار می‌دهد و از این طریق یعنی با روش جدید استثمار کردن از نوع مقاطعه کاری، پیمانکاری کلان، نفر ساعت، واسطه گری (خریدوفروش نیروی کار بین پیمانکاران ریز و درشت) و انواع روشهای سودپرستانه دیگر، سیاست مناسبی برای خنثی کردن مبارزه صنفی، اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر است. برای سرمایه داری اجرای چنین روشهایی ضرورت دارد، چرا که بنا به شرایط بیکاری ساختگی در ایران و پائین نگاهداشتن سطح توقعات مردم، خصوصاً طبقه کارگر و ایجاد شرایط کار طاقت فرسا از طریق زور و همچنین حساس بودن موقعیت سیاسی کشور، دولت و کارفرمایان با شدت بیشتری از کارگر کار می‌کنند، تا قدرت مبارزه و مطالبه را از وی سلب کنند. اما با روش فوق یعنی طرف قرارداد دولت و کارفرما، توسط یک نفر از بیرون (پیمانکار) در جلوگیری از مبارزات کارگران، کار را بسیار آسان کرده است. کارفرمایان و دولت شان، از این طریق، زیر بار کاهش ساعت کار، بیمه کردن، خدمات و ایمنی ضمن کار، تردد و دستمزد و دیگر مطالبات آنها نخواهند رفت. و خلاصه کلام، نه اعتصابی و نه تهدیدی هم متوجه آنها بشکل گسترده نمی‌گردد. به تعبیری هویت طبقاتی از وی گرفته شده. این نوع واگذاریها، قبل از اینکه واگذاری سرمایه ها به بخش خصوصی باشند، واگذاری نیروی کار کارگران به بیرون از همین قانون کذایی است! تا از این طریق رمقش را بگیرند، ظرفهای حمایتش را از وی سلب کنند تا دیگر به عنوان یک طبقه منسجم و متمرکز مطرح نباشد و نتواند عرض اندام کند.

اما باید به بورژوازی فهماند که تا استثمار و بی حقوقی و نا برابری باشد، مبارزه طبقاتی شدت می یابد و هر روزه به اشکال مختلف و بنا به بالا رفتن سطح دانش سیاسی و توقعات انسانها، خصلت اجتماعی مبارزه سیاسی و اقتصادی حق به جانب تر خواهد بود. خلاصه اینکه، سیاست نقل و انتقال نیروی کار به بیرون و کنترل بیشتر بر مسائل مبارزاتی از طریق پیمانکاران، مقاطعه کاران و دلالان تهیه نیروی کار، چیز جدیدی نیست که احتیاج به توضیح داشته باشد. این موارد وصدها پدیده و روش و ابداعات دیگر جزء خصیصه و ذات سرمایه است. به قول لنین، بورژوازی برای اداره جامعه به دلخواه خود، نیاز به ادارات و سازمان و نهادهای متعددی دارد و اگر مقدر باشد به اندازه کل انسانها، وزارتخانه، سازمان و حزب می سازد. این طرف قضیه هم یعنی طبقه کارگر و مزدبگیران جامعه هم که نیروی عینی و مادی هستند نیاز به تشکیلات چند هزار برابر بورژوازی دارند. داشتن نهاد و سازمانهای مستقل از دولت و کارفرمایان و اداره امور آنها، توسط مردم و کارگران باهر روش و منشی که خود بخواهند یک ضرورت و تنها راه مقابله باتهاجم، اخراج و بیکاری موجود است. چرا که در عصر انحصارات تولید خرد، به حکم شرایط عینی و تاریخی محکوم به شکست است و نمی شود نیروی چند هزار برابر مردم و طبقات محروم در مقابل اقلیت صاحبان سرمایه، بی هویت کرد. برای جهانی شدن نمی شود موانع سر راه طبقه کارگر را به همین حالت سرکوب شده اش گذاشت و سیاست توسعه اقتصادی را پیش برد؟ نتیجه اینکه: باید در دل این کشمکش و جدال طبقاتی، سهم ما، هویت و جایگاه ما کارگران مشخص گردد. خطاب ما کارگران به قانون گذاران است. ما می گوئیم سالهای متمادی است که از ناحیه سرمایه داران و کارفرمایان که دولت و مجلس حامی آنها هستند، امنیت شغلی که همانا زندگی ماست، را از ما گرفته اند. سالهاست که این خانه خرابی هر روزه بیش از پیش بر ما سنگینی می کند و نابود می شویم.

تدوین و تصویب قانون قراردادهای موقت، بر جایگزینی استخدام رسمی در سطح کلی، از بخش کارگری و تامین اجتماعی گرفته تا بخش های دیگر، اقدامی ضد کارگری و ضد انسانیت است که بر علیه ما و زندگی ماصورت گرفته است. اجرای این طرح، زندگی بخور و نمیر دهها میلیون کارگر و خانواده های کارگری و مزد بگیران جامعه را نشانه گرفته است چنین طرحهایی، نه تنها مسئله ناامنی برای آنها اینکه اخراج می شوند، بلکه این روشها و مکانیزم ها شدت استثمار بیشتری را هم به محیطهای کاری بخشیده است. جنبه دیگر آن امنیت و آسایش به اصطلاح شاغلین را هم از نظر روانی به خطر انداخته است. با اجرای چنین سیاستی، با تسلیم و مهار کردن بخش مشغول به کار و تمکین کردن بخش بیکار و منتظر در پشت درب کارخانجات، بدون چانه زنی، قیمت نرخ کار را به نازلترین سطح خود آورده است. سیاست های پیمانی کردن، مقاطعه کاری، قرارداد موقت و یک جانبه و در کل حمله گسترده بر زندگی ما کارگران و مزدبگیران، باعث شده که ما دهها میلیون کارگر و خانواده های کارگری،

نسبت به وضع موجود شاکي و معترض شويم . اين وضع نابسامان ما، که همانا ساقط شدن از زنده ماندن است و تداوم اين وضع ، می رود تا شرایط را چاره اندیشی کند . در شرایط کنونی هیچ مرجعی نیست که ابتدایی ترین خواست و مطالبه را از کارگر بپذیرد . هیچ معیار و اصول حقوقی نرمال سرمایه داری هم در خصوص زندگی ما کارگران رعایت نمی شود . در تمام محیطهای کار از طریق اجرای این بلای خانمان سوز، دولت دست کلیه صاحبان کار را بازگذاشته تا دیگر سوابق ، تخصص ، و سنوات در راستای سیاست چپاول و اخراج سازی رعایت نشود با وجود چنین فاجعه ایست که بنا به نیاز سرمایه داران به نیروی کار ارزان از میان خیل بیکاران و پاس دادن کارگر به این ور و آن ور تا رشوه گرفتن و غیره که حتی نمی توان یک روز امنیت شغلی را هم تضمین کرد . همه برای بزیر کشیدن ما کارگران است نه چیز دیگر . ماهیت این طرح های غیر انسانی بر کسی پوشیده نیست . خصوصاً شما قانون گذاران ! پس چرا باید ما آنرا تحمل و تقبل کنیم و تا کی منتظر باشیم؟!

آقایان ! موقعیت طبقه کارگر در دنیا فرای زندگی ماست، هموعان ما برای ۳۰ ساعت کار در هفته مبارزه میکنند . اما ما کارگران در ایران با شرایط کار قرون وسطایی یعنی بالاتر از ۱۶ ساعت و با نازلترین دستمزدی که کفاف یک وعده غذا را هم نمی دهد، و بدون هیچ امکانات رفاهی و ایمنی ضمن کار، مشغول به کاریم ، هموعان ما امکانات مسکن مناسب و دستمزد بیش از پانزده برابر ما دریافت میکنند، امروزه در جهان تلاش برای این است که کار کردن تنها در خدمت رفاه و آسایش باشد ؛ اما ما بیش از ده برابر هموعانمان بدون هیچ توقعی کار می کنیم . صاحبان کار هم در قیاس با هم طبقه ایهای خود ثروت و امکانات چند ده برابر و بی حساب و کتاب را در اختیار دارند . خیلی طبیعی است که باید منتظر واکنش های جدی در برابر این تراژدی بود ! ما کارگران معتقد هستیم که علی رغم تمام سیاست های اقتصادی، اعم از خصوصی و دولتی ، دولت ها و مجلس و قانون گذاران باید متعهد به در نظر گرفتن اداره زندگی تمام شهروندان و خصوصاً ، طبقه کارگر و مزد بگیران جامعه باشند . ما کارگران خوب دریافته ایم که هیچ قانونی به طور شخصی، دلخواه و خارج از اراده دولت ، برای هیچ طیف و ارگانی تنظیم نمی گردد . هیچ آئین نامه و بخشنامه اجرایی در محیط های کار بدون امضاء وزارت کار و هیئت وزیران و پیرو های فلان مصوبه مجلس به اجرا در نمی آیند .

در پایان : ما کارگران می توانیم و باید بی درنگ به مثابه یک طبقه متشکل و سازمان یافته ، دخالتگری سیاسی و تغییر در سرنوشت خود و کل جامعه را در دستور کار بگذاریم . هیچ راهی به جز این وجود ندارد ، تمام طرح و نقشه ها هم برای ماست . نگاه کنید به زندگی تعدادی که فعلاً شاغل هستند و کمتر از اجاره خانه دستمزد دریافت می کنند و مجبورند در حاشیه کلان شهرها سکونت کنند . این کارگران بقیه هزینه های زندگیشان را از کجا تامین کند !!! در این دنیا هیچ وسیله و ساخت و سازی بدون نقش و دخالت ما کارگران در عرصه های مختلف وجود ندارد . هیچ طبقه و گروهی هم به اندازه طبقه ما

نیروی واقعی ندارد. هیچ طیف و دسته و قشری هم نمی‌توانند، جایگاه انسانی و مادی ما را هم داشته باشند. اما چرا باید محروم از دست رنج خود گردیم؟ چرا باید وظیفه ما تنها تولید و خلق ثروت و امکانات باشد؟؟؟. چرا باید پاداش تلاش شبانه روزی طبقه ما، به اخراج و بیکاری، اعتیاد و بزهکاری، نیروی جنگ و خشونت، فحشاء و انواع امراض و خودکشی و بی‌سوادی داده شود؟ پاسخ به این معادله دو طرف معلوم، می‌توان از خودبیگانگی طبقه ما و عدم انسجام نیروی میلیونی، از یک طرف و از طرف دیگر افسارگریختگی سرمایه داری و استفاده از منطق زور بورژوازی باشد. تحمل این قساوت و بی‌رحمی غیر قابل تصور است. خود را باور کنیم، نگاه کنید اگر یک روز کارگران بخش خدمات شهری، زباله‌های شهر را به بیرون از محیط زندگی حمل نکنند، بوی تعفن جامعه را خواهد گرفت. اگر یک روز مواد کانی، در معادن استخراج نشوند، کلیه قراردادهای مخدوش خواهند شد. اگر یک روز پروژه‌های احداثی و عمرانی تماماً کار را تعطیل کنند، دهها هزار میلیارد تومان خسارت به بار خواهد آمد. اگر یک روز ناوگان حمل و نقل بین شهری و درون شهری، کالا و انسان را جابجا نکنند، وضع کل زندگی جامعه به هم خواهد ریخت. اگر، در مراکز حیاتی و صنعتی که شاه‌رگ اقتصادی، دولت سرمایه داران است، تولید متوقف شود، متوجه خواهیم بود که چه فاجعه جبران ناپذیر مالی، به بار خواهد آمد. اگر بخش آب و برق شهری متوقف شوند چه خواهد گذشت؟ آنجاست که عظمت و جایگاه انسانی کارگر محک می‌خورد. ما کارگران چیزی بیشتر از تامین زندگی و سلامت جامعه نمی‌خواهیم. امنیت شغلی، تائیم اجتماعی، تشکل حق مسلم و طبیعی ما کارگران است. ضمانت راه برون رفت از این مهلکه و پیشرفت و سلامت یک جامعه هم در گروی آن است.

بهر روز بشارت

**کار، امنیت شغلی، ابتدائی ترین حق کارگران است**

" پابلو نرودا انقلابی شیلی به خاطر خفقان حاکم در جامعه مجبور شد مخفیانه از شیلی خارج شده و در کشورهای مختلف سرگردان شود از جمله ایتالیا که محبوب ترین کشور نرودا بود . اواخر پائیز ۱۹۵۱، پلیس ایتالیا تحت فشار دولت شیلی از نرودا خواست که همان روز ایتالیا را ترک کند. اما مردم ایتالیا با اعتراض به اخراج نرودا ، دولت ایتالیا را مجبور کردند ویزای اقامت نرودا را صادر کند ."

### زندگی ها

چه دلنگرانی ، گاه ،  
 وقتی که با منی  
 و من پیروز تر و سر افرازتر از دیگر مردان !  
 زیرا نمی دانی  
 که در من است  
 پیروزی هزاران چهره ئی که نمی توانی ببینی ،  
 هزاران پا و قلبی که با من راه سپرده اند ،  
 نمی دانی که این ، من نیستم ،  
 " من " ی وجود ندارد ،  
 من تنها نقشی ام از آنان که با من می روند ،  
 که من قویترم  
 زیرا در خود  
 نه زندگی کوچک خود  
 بل تمامی آن زندگی ها را دارم ،  
 و همچنان پیش می روم  
 زیرا هزاران چشم دارم ،  
 با سنگینی صخره ئی فرود می آیم  
 زیرا هزاران دست دارم ،  
 و صدای من در ساحل تمامی سرزمین هاست  
 زیرا صدای آن هائی را دارم  
 که نتوانستند سخن بگویند ،  
 نتوانستند آواز بخوانند ،  
 و امروز با دهانی نغمه سر می دهند  
 که تو را می بوسند .

پابلو نرودا

## کمیته هماهنگی

## " چماق دو سر جناب حکیمی "

رشد جنبش کارگری هر چه بیشتر گرایشات و تفکرات مختلف را سرند کرده و صف راست و چپ جنبش را مشخص تر می کند . اولین بار نیست که مقابل رشد جنبش کارگری و مستقل شدن صف کارگران در گیلو دار جامعه ، از زباله دان تاریخ ( افکاری را که جنبش انقلابی کارگران با آن تسویه حساب نموده ) جریاناتی به بیرون کشیده و سعی کرده اند چند صباحی با طرح آن در جنبش ، سدی مقابل آن ایجاد کنند . اما با رشد جنبش کارگری هر چه بیشتر این جریانات به حاشیه رانده می شوند .

اخیرا" مقالاتی که از مؤسسين کمیته هماهنگی در سایتها منتشر شده ، بیانگر بحرانی است که یکسال میشود با آن دست به گریبان هستند . بحرانی که حتی با برگزاری مجمع عمومی نیز ، مؤسسين کمیته هماهنگی نتوانستند چاره ای برای آن بیاندیشند . در اینجا قصد بررسی ریشه بحران در این کمیته را به هیچ وجه ندارم ، بحران در چنین تشکل هایی و به حاشیه رانده شدن آنان با رشد جنبش کارگری ، امری طبیعی و پاسخی است که رشد مبارزه طبقاتی به چنین جریاناتی می دهد . من سعی دارم با بررسی نظرات مؤسسين و اعضاء کمیته هماهنگی ، مشخص کنم اینان به جنبش کارگری تعلق نداشته و گرایش سوسیالیستی را در این جنبش نمایندگی نمی کنند .

ابتدا قبل از هر چیز ، تشکیل کمیته هماهنگی را مروری می کنم . آقای حکیمی یکی از سردمداران و مؤسسين این کمیته با سخنرانیهای آتشین و نوشته های خود بر علیه جنبش چپ ، تعدادی از سرخوردگان این جنبش را پیرامون خود جمع کرده و در موازی سازی با کمیته پیگیری و در رقابت با آن ، کمیته هماهنگی را ایجاد کردند . در عناد و دشمنی با جنبش چپ ، کاری را که دیگران نمی توانستند انجام دهند ، ایشان و همفکرانشان به خوبی از عهده اش بر آمدند . تا آنجا که دادگاه آقای حکیمی به تریبونی بر علیه جنبش چپ تبدیل شد و ایشان شدند تریبون ضد جنبش چپ با شعار عوام فریبانه لغو کار مزدی و سرمایه ستیز ، که هر کارگر آگاهی با کمی تعمق در مورد افکار و عمل آنان ، به راحتی میتواند به تلاش آنان در خلع سلاح طبقه کارگر مقابل سرمایه پی ببرد .

## رویکرد آقای حکیمی

مؤسسين این کمیته بحران درونیشان را در دو رویکرد متفاوت ذکر می کنند که اختلاف این دو رویکرد در مورد تشکل توده ای کارگران خلاصه می شود . آقای حکیمی معتقد است ، این تشکل تمام کارگران را با هر عقیده ای ، مذهبی و غیره مذهبی و..... در بر میگیرد و ظرف بر پایی سوسیالیسم \* است و

برای از میان برداشتن مصائب زندگی بشر امروز از جمله فقر ، گرسنگی ، بیکاری ، بی حقوقی ، فحشاء ، اعتیاد ، فساد ، تبعیض ، سرکوب آزادی ها و ..... می جنگد .  
این تشکل طبق فراخوان هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران ایجاد می شود و هیئت مؤسس نیز فقط بوسیله اعضاء کمیته هماهنگی انتخاب خواهد شد . هیئت مؤسسی که با فراخوانش میلیونها کارگریکه ذاتا و اساسا قلب هایشان بر علیه سرمایه می تپد در تشکل ضد سرمایه داری و سراسری متشکل شده و برای از بین بردن تمام مصائب زندگی بشر و برپایی سوسیالیسم خواهد جنگید !!! ( تاکید از من است )

در مورد انتخاب هیئت مؤسس ، در " بندی " از اساسنامه کمیته هماهنگی نوشته شده ، هیئت مؤسس در "نشست وسیع کلیه اعضاء وقت کمیته هماهنگی در سراسر کشور" انتخاب خواهد شد. بهروز خباز در اعتراض به این بند و تغییر آن با عبارت "نشست وسیع کلیه فعالین کارگری در سراسر کشور " آقای حکیمی را مجبور به برخورد با انحراف و گرایش غیر کارگری اش کرده است . چنانچه حکیمی به او یاد آور میشود " این "کلیه فعالین کارگری" که به نظر بهروز باید هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری را انتخاب کنند یا فعالان ضد سرمایه داری به معنای مورد نظر کمیته هماهنگی هستند یا نیستند . اگر هستند ، علی القاعده باید تا زمان انتخاب هیئت مؤسس (وبه دنبال آن ، انحلال کمیته هماهنگی ) به عضویت کمیته هماهنگی در آمده باشند و بدین سان در ایجاد تشکل ضد سرمایه داری از طریق انتخاب هیئت مؤسس آن مشارکت کنند . " پس روشن است هر فعال کارگری که ضد سرمایه داری باشد یا تا روز موعود (بهر حال روزی خواهد رسید تا کمیته هماهنگی هیئت مؤسس را انتخاب کند ) عضو کمیته هماهنگی است یا آنکه او ضد سرمایه داری نیست و رفرمیست است . ضد سرمایه داری بودن را تنها یک معیار تعیین میکند آنهم عضو شدن در کمیته هماهنگی است یا بهتر است بگویم تأیید و پذیرش آقای حکیمی می باشد . به خباز ، که پیشنهاد تغییر این بند را داده و معتقد است ، انتخاب هیئت مؤسس نباید در انحصار اعضاء کمیته هماهنگی باشد و تمام فعالین کارگری باید هیئت مؤسس را انتخاب کنند ، حکیمی می گوید " نگرانی او این است که نکند تشکل ضد سرمایه داری به فعالان ضد سرمایه داری منحصر شود . " جناب حکیمی به روشنی بیان می کند، تنها اعضاء کمیته هماهنگی ضد سرمایه داریند و دیگران رفرمیست و در خدمت سرمایه داریند . اگر بخواهیم اندیشه حکیمی را خلاصه بیان کنیم این میشود ، هر که جز من بیانیدش دشمن است و هر که با ما نیست ، بر ما است و جزو دشمنان است پربه بیراهه نرفته ایم .

توده های کارگریکه ذاتا و اساسا قلبهایشان بر علیه سرمایه داری می تپد تنها تشکل ضد سرمایه داری مورد نظر آقای حکیمی را کم دارند . یا بهتر است گفته شود ، خانه کارگری که توده های کارگر ضد



سرمایه داری در آن متشکل اند و هم سراسری است چرا که بنابر درک ایشان ، کارگران تمام شهرها در آن عضو هستند . آقای حکیمی را کم دارند تا به جای محبوب تکیه زند تا این تشکل توده ای بتواند برای از میان بردن مصائب زندگی بشر امروز و برپایی سوسیالیسم بجنگد . چه فرقی می کند این قلبهای تپنده بر علیه سرمایه داری ، در خانه کارگر یا حزب مشارکت و یا در کمیته هماهنگی متشکل شده باشند ؟ اگر فرق می کند این در چه چیزی است و تمایز بین این دو چه می باشد .

آقای حکیمی وظایف فعالین کارگری را ارتباط ارگانیک با توده کارگران بیان می کند ، ارتباط ارگانیکی که فعالین تا به حال نتوانسته اند برقرار کنند . به این علت " که اکثر فعالان کارگری تحت تاثیر جریان هایی بوده اند که مسئله شان ایجاد ارتباط ارگانیک با کارگران نبوده است . " و در مورد ایجاد ارتباط ارگانیک معتقد است " ارتباط ارگانیک با کارگران معنایی جز سازمان دهی جنبش ماهیتا ضد سرمایه داری طبقه کارگر ندارد . زیرا این ارتباط هنگامی ایجاد می شود که فعالان کارگری به مثابه مغز با توده کارگر به مثابه قلبی که ذاتا و اساسا علیه سرمایه می تپد رابطه داشته باشند و در مقابل کنش های این قلب تپنده علیه سرمایه واکنش مناسب نشان دهند ، یعنی مبارزه این توده کارگر را علیه سرمایه سازمان دهند . " ارتباطی که تنها اعضاء هماهنگی می توانند آن را ایجاد کنند . دیگر فعالین کارگری تحت تاثیر جنبش چپ بوده که بقول ایشان "اساسا گروه خونشان به ضدیت با سرمایه نمی خورده و نمی خورد " بهمین دلیل نیز ایشان پرچم مبارزه با جنبش چپ را میان کارگران بر افراشته است . بنظرایشان توده کارگر ذاتا و اساسا علیه سرمایه داری است و فعالین کارگری باید بتوانند بمثابه مغز با آنها رابطه برقرار کرده و کمک کنند تا آنها " سر پا بایستند " . کاری که تنها از عهده حکیمی و همفکرانش بر می آید .

آنها تنها کسانی اند که در تاریخ این جامعه توانسته اند ضد سرمایه باشند و بمثابه مغز با توده ضد سرمایه رابطه برقرار کنند ! یعنی ارتباطی ارگانیک برقرار کنند . ارتباط ارگانیکی که در سازماندهی جنبش ماهیتا" ضد سرمایه داری خلاصه میشود و توده کارگری که ذاتا" و اساسا" علیه سرمایه دارند ، تنها فاقد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری هستند و نیازمند کمک اعضاء هماهنگی اند تا بتوانند سر پا بایستند . به همین دلیل نیز کمیته هماهنگی در درجه اول وظیفه " بستر سازی و ایجاد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری در میان کارگران " را در دستور کار خود قرار داده است . حال بگذریم که کارگران فاقد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری در جامعه ما در طول تاریخ مبارزاتش ، با کم شدن فشار اختناق و سرکوب و باز شدن کوچکترین روزنه ای ، تشکل های خود را ایجاد کردند . همانگونه که در سال ۵۷ ، کارگران شوراهای قدرتمند خود را ایجاد کرده و با رشد مبارزات و سراسری شدن آن ، تشکلهای سراسری نیز ایجاد شدند .

## رویکرد اکثریت در کمیته هماهنگی

از اعضاء اکثریت کمیته هماهنگی ، به نوشته های آقای محمد حسین استناد میکنم . " تشکل فراگیر طبقه کارگر ، تشکلی است که همه کارگران را میتواند در برگیرد ( کارگران مذهبی و غیر مذهبی ، کارگران با سواد و بی سواد ، کارگران سیاسی و غیر سیاسی ، کارگران محافظه کار و تندرو ، کارگران پیشرو و عقب مانده ..... ) ایجاد چنین تشکلی بر مبنای ابتدایی ترین و به روز ترین مطالبات کارگران ممکن می گردد . "

بر خلاف نظرات حکیمی ، به درستی به این مسئله که تشکل توده ای کارگران بر مبنای مبارزه برای ابتدایی ترین و به روز ترین مطالبات ایجاد میشود و فاصله بسیاری با ظرف بر پایی سوسیالیسم دارد و همچنین با تاکید به ضرورت حزب طبقه کارگر ، محمد حسین گامی درست و اصولی در مرزبندی نظری با حکیمی و همفکرانش برداشته است . اما عملکرد کمیته هماهنگی را خصوصا " از زمان تشکیل ، که تحت نظرات حکیمی به عنوان تریبونی علیه جنبش چپ عمل کرده را نیز باید به نقد و بررسی کشید . محمد حسین در مورد ایجاد چنین تشکلی می نویسد " مگر نه آنکه هر تشکل کارگری بزرگی نیز از ابتدا با متحد شدن فعالین جنبش کارگری پدید می آید . " و همچنین می نویسد " این مسئله با همت و یاری همه ما ممکن می گردد " در واقع به نظر او به جای هیئت مؤسس انتخابی هماهنگی ، تشکلهای موجود در شورای همکاری میتوانند تشکل فراگیر را ایجاد کنند . او می نویسد " در واقع شورای همکاری به نهادی پا بر جا برای اتحاد عمل تبدیل گردید ، اما برای آنکه بتوان به مراحل بالاتری یعنی ایجاد تشکل فراگیر برسیم همکاری ( اتحاد عمل ) کافی نبوده و نیست . " \*\*

## تشکل فعالین و وظایف مبرم آنان

در مورد تشکل توده ای کارگران و درک غلط و مخدوش فعالینی که با مخدوش کردن تشکل توده ای کارگران با تشکلی که در خارج از محیط کار ، فعالین آن را ایجاد می کنند و همچنین مخدوش کردن وظایف فعالین کارگری در بولتن شماره ۴ اتحاد کارگری تحت عنوان کمیته پیگیری و شورای همکاری نوشته ام ، در اینجا فقط به یک نکته اشاره می کنم .

توده کارگران با باز شدن کوچترین روزنه ای در هر بخش کارگری که با خواستها و مطالبات مشترکی روبرویند ، در کنار هم ایستاده و برای رسیدن به این مطالبات و خواستها و قوت و غنا بخشیدن به مبارزاتشان در این جهت تشکلهای خود را ایجاد خواهند کرد . توده کارگران در هر بخشی بدون توجه به هر تفاوتی چه مذهبی ، سیاسی ، جنسی و غیره فقط به خاطر خواستها و مطالبات مشترک و هم سر نوشت بودن در این تشکلهای توده ای متشکل خواهند شد . همانگونه که در سال ۵۷ نشان دادند ، این تشکلهای پایه هایش در کارخانجات و مناطق صنعتی است . همچنین با رشد مبارزات کارگران و

سراسری شدن این مبارزات که در پرتو حمایت بخشهای مختلف کارگری از مبارزات یکدیگر است ، تشکل های سراسری نیز ایجاد خواهد شد . نه تشکل های توده ای کارگران و نه تشکل های سراسری آنان به شکل انتزاعی ایجاد نمی شوند . تا زمانیکه مبارزات کارگران از چهارچوب محدود خواستها و مطالبات صنفی خارج نشود و بخش های مختلف کارگری درگیر مبارزاتی که صرفاً در محدوده خواستها و مطالبات خودشان است باشند . تا زمانیکه جنبش کارگری ارتقا نیافته و مطالبات اساسی طبقه را پرچم مبارزات خود نساخته ، در جهت سراسری شدن مبارزات و تشکل سراسری نمی توان گامهایی عملی برداشت . در این میان پیشروان کارگری نقش تعیین کننده و وظایفی مهم و سنگین بر عهده دارند همچنین تشکل هایی که این فعالین در آنها متشکل شده اند . تشکلهایی که در خارج از محیط کار ایجاد شده و عمدتاً فعالین آن نه متعلق به یک صنف یا بخشی از کارگران بلکه بعنوان پیشروان طبقه ، منافع کل کارگران را نمایندگی کرده و با معطلاتی روبرویند که کل طبقه با آن درگیر است . نه آنکه همچون تشکلهای توده ای متعلق به یک صنف و یا بخشی از کارگران باشند که فقط با معطلاتی روبرو باشند که فقط آن بخش از کارگران روبرویند . به همین دلیل وظیفه تشکل فعالین است که مبارزات کارگران را از چهارچوب محدود خواستها و مطالباتی که صنف خاصی و یا بخشی از کارگران با آن درگیرند ، ارتقا دهند و بخشهای مختلف کارگری را در جهت منافع اساسی طبقه کارگر حول یک پرچم واحد سازماندهی کنند . وظیفه ای که در درک نادرست کسانی که تشکل توده ای کارگران را با تشکل فعالین مخدوش کرده ، به فراموشی سپرده میشود . اینان با طفره رفتن از بیان این وظیفه می خواهند فعالیت عملی فعالین کارگری را در چهارچوب مبارزات اقتصادی محدود کنند و با تنزل دادن فعالیت و مبارزات آنان در سطح مبارزات خودبخودی طبقه ، تلاش فعالین را در پیشبرد مبارزه طبقاتی عقیم سازند . لازم به توضیح است در بخشهایی از طبقه کارگر ، بنا به شکل کاریکه انجام می دهند پراکنده اند و در رابطه مداوم و پیگیر با هم نیستند . در این بخشها کارگران به اجبار برای رسیدن به خواستها و مطالباتشان مجبورند اول تشکل خود را ایجاد کنند ، تا با متشکل شدن و حضور جمعی بتوانند در مورد مبارزات خود تصمیم بگیرند . مانند کارگران شرکت واحد ، ساختمانی و نقاش ، صنف هایی چون کفاشان و خیاطان و غیره که چنین شرایطی دارند .

### خلاصه کلام

قبل از هر چیز پیرامون تشکلهای علنی و دفاع از علنیت موجود که جزء ضروریات جنبش کارگری است ، توضیحی کوتاه بدهم تا از هر گونه توهم جلوگیری شود . مبارزات توده کارگران با سرمایه در هر سطحی ، علنی است و برای پیشبرد مبارزات طبقاتی ، ایجاد تشکلهای علنی و توده ای کارگران

ضروری است. تشکل هایی که توده کارگران با متشکل شدن در آنها به هویت طبقاتی خود آگاه شده و با دست یابی به آگاهی طبقاتی در جهت سراسری شدن مبارزات شان و ایجاد تشکلهای سراسری طبقه کارگر تلاش خواهند کرد.

نه در شرایط کنونی بلکه در هر شرایطی باید فعالین کارگری از این علنیت دفاع کنند. فعال بودن فعالین کارگری در این عرصه به هیچ وجه نافی وظایف اساسی این فعالین به عنوان پیشروان و پرچمداران منافع کل طبقه کارگر نمی باشد.

کمیته هماهنگی با مخدوش کردن تشکل توده ای کارگران و وظایف پیشروان طبقه کارگر ( یا همان فعالین کارگری ) که باید منافع کل طبقه کارگر را نمایندگی کنند ، چه چیزی را دنبال می کنند ؟ غیر از آن است که با مخدوش کردن وظایف فعالین کارگری و کم رنگ کردن آن سعی دارند از کار جدی در جهت وظایف اساسی ، آنان را بازدارند . آقای حکیمی به روشنی با نفی دیگر عرصه های مبارزه ، با این استدلال که مبارزه کارگران " ذاتا " علنی است و نمی توان حضور علنی نداشت ، تنها کار علنی را تائید و حضور در دیگر عرصه های مبارزاتی را نفی می کند . در جامعه ای که بخاطر اندیشه انسانها محکوم به زندان می شوند و کارگران به خاطر در خواست حقوقهای عقب افتاده از کارفرمایان ، حق تشکل و اعتصاب ، به زندان و هزار مصیبت گرفتار می آیند ، نفی دیگر عرصه های مبارزه ، تلاشی در جهت محدود کردن عمل و افق طبقه کارگر و خلع سلاح این طبقه مقابل سرمایه می باشد . فرمیستی که این همه بر علیه آن جناب حکیمی سینه درانی میکند آیا غیر از این عمل می کند .

از سوی دیگر ایجاد تشکل توده ای و سراسری کارگران را موکول به انتخاب هیئت مؤسس می کنند و عملا " تشکیل هیئت مؤسس را در پرده ابهام گذاشته و هیچ اشاره ای به پروسه ای که مشخص کند هماهنگی باید به چه حد از نظر تشکیلاتی برسد و به چه اهدافی جامعه عمل بپوشانند تا هیئت مؤسس را انتخاب کنند ، نمی کنند . یا در بهترین شکلش آنگونه که محمد حسین مطرح می کند ، با متحد شدن تشکلهای موجود در شورای همکاری می توان تشکل فراگیر و سراسری را ایجاد کرد . آنها در دوران پراکندگی طبقه و عدم وحدت کارگران به دلیل سرکوب و خفقان حاکم در جامعه و محروم بودن کارگران از تشکل های توده ای و صنفی که بتواند از ابتدائی ترین حقوق آنها دفاع کند . در اصل طرح تشکل فراگیر ، تشکلی که توده های کارگر بخش های مختلف و گوناگون را در بر میگیرد یعنی سوق دادن کارگران به راهی که آنان را دنبال رو سیاست طبقات حاکم می کند . با اینکار به جای دخالت فعال در مبارزات جاری کارگران و تلاش در جهت سراسری کردن این مبارزات و پیوند پیشروان طبقه کارگر به یکدیگر ، همیشه در انتظارند در جایی اعتصابی رخ دهد ، روز خاصی باشد، یا آکسیون ، تا اینان با

شرکت در آن خود را مطرح کنند. آنجا هم که کارگران درگیر اعتصاب و مبارزات جاریند، اینان اگر بتوانند با یکی از آنها رابطه بگیرند و گزارشی از اعتصاب آنان تهیه کنند، چنان انحصاری عمل می کنند که مهر و نام نشانشان در ارائه گزارش و خبر خورده است. \*\*\* سبک کاری که جز آکسیونسم نمی باشد و نشانگر برخورد انفعالی به مبارزه طبقاتی است. به همین دلیل، کمیته هماهنگی نه تنها در مبارزات جاری کارگران تأثیر بسزایی نداشته، از همان روز تأسیسش نیز تا به امروز، همانطور که خود حکیمی معترف است و می نویسد "..... کمیته هم اکنون جز انتشار اخبار و اطلاعیه ها و مقالاتی در سایت فعالیت دیگری ندارد."

زمانیکه چماق فرقه گرایی و سکتاریسم را به سر هر که چو آنان نمی اندیشد فرود می آورند طبیعی است که در مورد اتحاد کارگران آقای حکیمی اینچنین می نویسد "اتحاد کارگران حول مبارزه ضد سرمایه داری و از مجرای مبارزه با گرایش های غیر کارگری - در مورد ما به طور مشخص گرایش رفرمیستی در دو شکل سندیکالیستی و سکتاریستی - امکان پذیر است" سکتاریسم در قاموس اینان جنبشی است که صادق ترین انسانها به خاطرش به خاک و خون کشیده شدند. انسانهاییکه معتقدند هرگز نباید به مردم دروغ گفت، هرگز نباید به صاحبان قدرت تکیه کرد فقط باید به قدرت طبقه کارگر و زحمتکشان و انسانهای انقلابی و متعهد متکی بود. جنبشی را که چنین انسانهایی نمایندگی می کنند را اینان سکتاریستی خوانده و با همفکرانشان در این سالها به خوبی توانسته اند پرچمدار دشمنی و ضدیت با این جنبش باشند و تمام دشمنان این جنبش را بخوبی نمایندگی کنند. در حالیکه جنبش کارگری در حال پیشروی است و فعالین جنبش چپ در صف مقدم اعتراضات و اعتصابات کارگری هستند. اینان با تخریب این جنبش و فعالین آن، در جهت تمکین طبقه کارگر مقابل سرمایه تلاش می کنند.

در جامعه ای که هر نقطه اش کارگران برای دست یابی به ابتدایی ترین مطالبه خود از کارفرمایان، مستقیماً با نیروهای پلیس و نیروهای امنیتی و زندان سرو کار دارند. آقای حکیمی تلاش فعالینی که چو آنان نمی اندیشند را "عزیمت بلاواسطه از عرصه سیاست و مبارزه صرفاً" ضد رژیم مبارزه فراطبقاتی است \*\*\*\* قلمداد می کنند. ایشان عرصه مبارزات سیاسی را پیرو مبارزات اقتصادی می دانند و عملاً با جدا کردن عرصه مبارزه سیاسی و اقتصادی، در جهت محدود کردن دامنه دخالت فعال کارگران در عرصه مبارزات سیاسی تلاش می کنند. با تنزل دادن آگاهی سوسیالیستی تا حد آگاهی در چهارچوب مبارزه اقتصادی، یعنی نقد مناسبات کارگران و کارفرمایان به نام آگاهی ضد سرمایه داری، در جهتی می کوشند که از عهده خود کارگران بر می آید. ایشان و همفکرانشان به نام آگاهی ضد سرمایه داری، تمام تلاششان در آگاه کردن کارگران به آمار و ارقامی است تا ثابت کنند، کارگران در کارخانه ای که کار می کنند، چقدر تولید نموده اند و کارفرما از آن تولید چه سودی برده و آنها تا چه

اندازه کمی به عنوان مزد دریافت کرده اند. می‌خواهند استثمار را به کارگران توضیح دهند و آنها را آگاه کنند که استثمار می‌شوند. آنها در شرایطی که با عقب افتاده ترین کارگر در هر واحد تولیدی در این مورد صحبت کنی، خواهی دید که او بهتر از هر کسی توضیح می‌دهد که در این واحد تولیدی، کارفرما به چه بهایی مواد اولیه را می‌خرد و تولید چه هزینه ای دارد. حتی استهلاک ماشین های تولید را نیز به حساب آورده خواهد گفت، در مقابل نان بخور نمیری که به او پرداخت میشود تا بتواند زنده بماند و فردا دوباره برای کارفرما ارزش افزایی کند، کارفرما چه میزان سود برده و از قبیل تک، تک کارگران چه میزان سود می‌برد. حکیمی و همفکرانش از وظایف بسیار مبرم سوسیالیستی طفره می‌روند و در نهایت وظیفه ای که برای سوسیالیست ها قائل میشوند، سرویس دادن آنها به کارگران می‌باشد. در اصل اینان با کشیدن دیواری بین مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران و جدا کردن این دو از هم و نفی مبارزه پیگیر سیاسی، عملاً مبارزه صرفاً اقتصادی را تأیید کرده و تمام تلاششان تنزل دادن فعالیت و مبارزات فعالین کارگری در سطح مبارزات خودبخودی طبقه کارگر است. از نظر سازمانی و تشکیلاتی نیز معتقدند، کارگران برای پیشبرد مبارزات خود، نیاز به یک تشکیلات پیچیده و منظم، با یک برنامه و افق روشن ندارد و کافی است به یک تشکل ساده بسنده کنیم. آنگونه حکیمی می‌گوید "بدیهی است که تحقق این اهداف به اساسنامه کنونی نیاز ندارد و مستلزم یک ساختار تشکیلاتی ساده و کارآمد و اساسنامه ای حاوی چند توافق تشکیلاتی است." چرا که به زعم ایشان مبارزه کارگران با کارفرمایان تنها عرصه مبارزه است. هر چند که در بیان مبارزه اقتصادی و سیاسی را جدایی ناپذیر می‌دانند. اینان نظراتی را ارائه می‌دهند که اسلاف اکونومیست شان بارها آنها تکرار کرده اند و جنبش انقلابی نیز به کرات، چنین دیدگاه‌هایی را نقد کرده است.

جناب آقای حکیمی با صدای بلند همانگونه که در طول این سالها انجام داده اند، فریاد زنان به سرمایه اطمینان می‌دهد که در مبارزه جاری، کاری به کار دولت، که مهمترین تضمین نظام سرمایه داری است، ندارد و آنانی را که غیر از این عمل کنند با چوب دو سر فرقه گرا و سکتاریست، تخریب خواهد کرد. حتی به این نیز اکتفا نکرده با "فرا طبقاتی" قلمداد کردن حرکت آنها، گوی سبقت را از دیگر وفاداران سرمایه، خواهد ربود.

## محمد احسان

زیر نویس

\* آقا منوچهر شما در نوشته خود تحت عنوان "روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست" که تیتراژ آن نشان از علاقه وافر شما به ادبیات کهن و چند هزار ساله ایران دارد. در جانب داری از آقای حکیمی

نوشته اید " آیا این تشکل ظرفی است برای رسیدن به سوسیالیسم ؟ باید بگویم خیر ، این تشکل داربست ساختن تشکیلات فراگیر کارگری و نهایتاً حزب طبقه کارگر به دست خود کارگران می باشد . " شما بهتر است به مصوبات کمیته ای که عضو آن هستید مراجعه کنید همانگونه که جناب حکیمی در نوشته " نگاهی به دیدگاه بهروز خباز در مصاحبه با محمود صالحی " به مصوبات استناد کرده و به خباز گوشزد می نماید " این که تشکل توده ای ضد سرمایه داری ظرف برپایی سوسیالیسم است نه نظر یک گرایش بلکه نظر مصوب کمیته هماهنگی است . "

**\*\* همکاری مثبت فعالین کارگری و یا اتحاد عمل تشکلهایی که تحت نام شورای همکاری گرد آمده اند را در عرصه های گوناگون اعم از طرح و بیان جنبش های اعتراضی کارگران دور حول مطالبات روز آنان و سازماندهی این جنبشها را گامی به پیش میدانم و معتقدم در این زمینه ها باید دخالت فعال نمود .**

در مورد ایجاد تشکل های توده ای کارگران که امر خود کارگران است و نقش پیشروان در این میان باید توضیح دهم که این بدین معنا نیست که فعالین دست روی دست بگذارند و بنشینند تا در کوران مبارزه ، خود کارگران تشکل ایجاد کنند . فعالین کارگری وظایف گوناگونی چون تلاش در جهت حمایت بخش های مختلف کارگری از مبارزات یکدیگر در جهت سراسری کردن مبارزاتشان و مرتبط کردن پیشروان کارگری در محیط های مختلف و ..... را بطور روزانه به عهده دارند که تاثیر تعیین کننده ای در روند رشد مبارزات و طرح خواستها و بیان اهداف طبقه کارگر و ایجاد تشکلهای ضروری این طبقه ، دارند .

**\*\*\*** برخوردهای انحصاری آنها را در شورای همکاری فراوان میتوان مثال زد مانند تهیه گزارش از اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه که بعد از دو ماه به جای زدن بر سایت شورا ، آنرا در سایتی که مهر و نام نشانشان بر آن است زدند یا برخوردهایی که در مورد ماه مه و یا تشکیل شورای همکاری که سعی کردند به نام خود آنرا تمام کنند میتوان اشاره کرد .

**\*\*\*\*** بیان واژه فراطبقاتی در جامعه ما بیشتر به سالهای اخیر باز میگردد که افرادی از راست جامعه مثلا با استناد به شیوه تولید آسیایی نتیجه گرفتند در جامعه ما هنوز طبقات شکل نگرفته است . به نوعی دولت فراطبقاتی را مطرح کردند .

**در جهت سراسری کردن مبارزات کارگران بکوشیم**

## خصوصی سازی ابزار اصلی تهاجم نظام سرمایه داری به کار و زندگی

### کارگران

نظام سرمایه داری با بهره کشی و مکیدن خون کارگران زنده و سر پا است. طبقه سرمایه دار بعنوان صاحب اصلی تمام وسایل تولید، امتیاز و قدرت و کارگران بعنوان کسانی که جز نیروی کار خود، صاحب هیچ چیز نبوده و برای زنده نماندن باید این نیرو را به طبقه سرمایه دار بفروشد. مطرح می باشد. درکنار فروش اجباری نیروی کار برفق و فلاکت و نداری کارگران، هر قدر که بر اثر استثمار نظام سرمایه داری بر سرمایه آنان افزوده می میشود به همان اندازه شدت بهره کشی آنان نیز افزایش می یابد. این افزایش شدت بهره کشی، به این دلیل ساده می باشد که فرضاً "سرمایه ای که در ۱۰ سال پیش ۱۰ میلیارد بوده و الان در سایه بهره کشی کارگران به ۳۰ میلیارد رسیده است انتظار سود بیشتری حداقل ۳ برابرنسبت به ده سال قبل را دارد. بنابراین سرمایه جبراً باید از طریق تشدید بهره کشی به این منظور برسد. دربین مردم ساده هم به تجربه این فرهنگ سرمایه داری کاملاً جا افتاده است که می گویند یارو هر چقدر پول دار می شود به همان اندازه خسیس تر و حریص تر می گردد. در نظام سرمایه داری که اساس آن بر استثمار و انباشت سرمایه استوار است و هر باز تولید مساوی با انباشت مشخصی است. هر چه این نظام ماندگار شود و به عمر ننگین خود ادامه دهد به همان اندازه کارگران ندارتر، بی آینده تر و... و به همان اندازه طبقه سرمایه دار ثروتمند تر می گردد. در اینجا منظور از فقر پائین آمدن دستمزدها نسبت به تورم و گرانی پایین آمدن قدرت خرید، تورم گرانی بیکاری، بی مسکنی، نداشتن امنیت شغلی (شغل دایم) نداشتن تأمینات اجتماعی و... میباشد. با این توضیحات ساده می توان گفت همانطوریکه رهبران کارگران مانند رزا لوکزامبورگ پیش بینی می کرد، انباشت سرمایه به مرحله ای رسیده است که دیگر روند باز تولید معمولی (صنعتی - خدماتی) و بهره کشی و چپاول در این بخش سرمایه نجومی انباشت شده غول آسا را سیراب نمی کند. بنابراین هیچ راهی بجز گرایش به سوی نظامیگری، نزول خواری و هجوم به تمام ابعاد زندگی کارگران و بردگی کامل آنان نمانده است. نتولیرالسیم محصول این بن بست نظام سرمایه داری و تجویز هجوم نظامی توحش و بربریت برای غارت مستقیم کارگران در جهت رهائی از گردابی است که سرمایه جهانی در آن دست و پامی زند. از این جهت طرح خصوصی سازی از طرف سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی (یا همان صندوق نزول خورای) و تمامی جناحهای سرمایه داری داخلی ایران بعنوان حمله به تمام ابعاد کار و زندگی کارگران و زحمتکشان ایران و جهان می باشد. هدف این تهاجم باز پس گیری تمام دست آوردهای ۲۰۰ ساله طبقه کارگر در جهت نجات خود سرمایه از بحرانهای مزمنی که در آن قرار دارد میباشد. اگر در دوران اولیه انباشت سرمایه آنان بردگان مخصوصاً آفریقائی را برای بهره کشی به مرکز مثل لندن می بردند



در عصر جهانی سازی و نئولیبرالسیم این سرمایه است که به سراغ بردگان می رود منتها برای اینکه این جایجائی به زحمت اش بیارزد ابتدا باید از تبدیل شدن کارگران به بردگان مطمئن شود (درکشورماتحت حاکمیت مهنواز در سایه قراردادهای موقت و سفید امضا برپایه انرژی (نفت) و نیروی کار ارزان) جهانی سازی نئولیبرالی چیزی نیست مگر همین جهانی سازی عدم امنیت شخصی، فقر، جهانی سازی بی آیدگی و در یک کلام جهانی سازی بردگی برای سرمایه. در این طرح و نقشه سرمایه نئولیبرالی سرمایه جهانی و همپالگی های وطنی خودمان بامحوریت خصوصی سازی کارخانجات، تعاون، امکانات دولتی (آب، برق، تلفن، غیره...) و با اخراج میلیونی کارگران باهدف الف: نابودی امنیت شغلی تحت رسمیت دادن به قراردادهای موقت و سفید امضا و از این لحاظ بردگی کامل کارگران ب: تصفیه کامل پیشروان کارگری و قطع ارتباط بین نسل گذشته و حال و از این جهت جلوگیری از انتقال سابقه مبارزاتی و تجارب و اشکال مبارزاتی ج: نابودی کامل تمامی تشکل های سراسری کارگران و یا وادار کردن آنان به سازش طبقاتی ح: از پیش بردن تمامی دست آوردهای ۲۰۰ ساله کارگران در امور اجتماعی، رفاهی، تفریحی، ورزشی و... د: دامن زدن به رقابت ناسالم بین کارگران در رابطه با اشتغال و اضافه کاری و... خ: بیکاری میلیونی و مزمن چ: سوء استفاده و گرایش به سوی بهرکشی و حشیانه از زنان و کودکان و... خلاصه کلام تولد نظام برده داری در شکل جدید مییابد. نئولیبرالهای وطنی در همسویی کامل با سرمایه جهانی با تغییرات اساسی در قانون کار در جهت تشدید استثمار کارگران که حتی بقول دوستان خانه کارگیشان که دیگر نه قانون کار بلکه اخراج نامه می باشد. تعطیلی بیشتر کارخانجات، مصوبات مجلس اصلاح طلب و اصول گرا در مورد کارگاه های ۵ نفره و ۱۰ نفره که در صد بالای از کارگران، از شمولیت قانون کار بیرون آورد و... آخر سر ر سمیت دادن علنی به خصوصی سازی در چهار چوب اصل ۴۴ عملا در جهت ملزومات جهانی سرمایه و انطباق با آن قرار گرفتند. این بخش در خصوصی سازی حمله مستقیم به کارگران و امنیت شغلی آنان در جهت بردگی کامل مییابد. در بخش دیگر خصوصی سازی که پس از پیش بردن امنیت شغلی و تأمینات اجتماعی مییابد حمله ی مغول وار به بهداشت و درمان، آموزش در سطوح مختلف، خدمات عمومی و... مییابد خصوصی سازی بیمارستانها، امکانات دارویی و بهداشتی و مراقبتی به دکان کسب و غارت سرمایه داران تبدیل میشود. بطوریکه برای شکستگی یک دست بچه و یا از خود کارگران و مردم ستم دیده ۲ تا ۳ میلیون پول گرفته میشود. آمار بچه ها با زنان و مردانی که بعلت نداشتن پول و عدم قبولی آنان که در وضعیت اورژانسی بسر می برند و فوت کرده اند هر روز بیشتر میشود که حتی به تیترا اخبار رادیو و تلویزیون تبدیل شده است. یا داروهای کمیاب و آزاد برای بیماری های خاص که سر از ناصر خسرو در آورده است با صدها برابر قیمت فروخته میشود و... جنایت بار ترین قسمت خصوصی سازی آموزش در سطوح مختلف مییابد. از دانشگاه آزاد اسلامی تا مدارس غیر انتفاعی پیام نور تا دانشگاه های انتفاعی و...

..... عملاً" با به انحصار در آوردن علم در خدمت ثروت اندوزی سرمایه داران و با دامن زدن به بی سوادی درمیان کارگران و محرومین جامعه آنان را به برده های چشم و گوش بسته سرمایه تبدیل میکند . از طرفی که در حالیکه مردم ستم دیده کارگران در هر قدم باید مالیات گوناگون بدهند و از این لحاظ خدمات عمومی باید ۱۰۰٪ با توجه به امکانات عمومی رایگان باشد. شاهد خصوصی سازی خدمات عمومی مثل حمل و نقل عمومی ( شرکت واحد، مترو....) نظافت اتوبانها و.... هستیم که عملاً" علاوه بر حراج اموال عمومی و تحمیل هزینه های گزاف کمر کارگران را خم میکند . بطور خلاصه باید گفت خصوصی سازی یعنی غارت و بازپس گیری تمام امکانات قبلی و فعلی کارگران و مردم ستم کش در عرصه های شغلی ، آموزشی ، بهداشت و درمان و خدمات عمومی و غیره .... در شکل بهره کشی چند گانه ی کارگران و ستم دیدگان در جهت انباشت ثروت های نجومی سرمایه داران میباشد . ما کارگران باید هم سو با طبقه جهانی کارگران با ایجاد تشکل ، تجمع در اشکال مختلف سیاسی \_ صنفی در مقابل این هجوم جهانی و داخلی سرمایه داران مقاومت کرده و سدی عظیم مقابل تشدید تهاجم بر پا داریم . ماکارگران اگر به قدرت خود بعنوان تنهانروی مولد تمام نعمات مادی جامعه از خوراک ، پوشاک مسکن گرفته تا پیچیده ترین ماشین آلات و کامپیوترها و..... پی ببریم ، ماکارگران اگر بدانیم که نزدیک به ۴۱۴ تراست و کارتل انگشت شمار فرامیلتی سرمایه داری نزدیک به ۲ میلیارد وسی صد میلیون نفر از ماها را به برده دارترین شکل مورد بهره کشی قرار می دهند . ماکارگران اگر بدانیم هر چه علم و تکنولوژی پیشرفت می کند درجه استثمار و غارت ما افزون تر میشود مثلاً درجه بهره کشی مادر ۱۲۰ سال قبل ۱ به ۳ بود و حالا این رقم ۱ به ۹۹ ارتقاء یافته است . ماکارگران اگر بدانیم که سرمایه جهانی زیر چتر جهانی سازی در جهت تشدید بهره کشی به زنان و کودکان ما روی آورده است و با تحمیل گرسنگی مزمن و به زیر خط فقر بردن دو سوم کل بشریت ، مرگ سالیانه ۱۶ میلیون کودک ، خلاصه اگر ما کارگران بدانیم سرمایه جهانی با رواج تن فروشی و باندهای آدم کشی سازمان یافته ، مواد مخدر و داروهای روان گردان ، قاچاق و خرید و فروش انسان و اعضای بدن ، نزول خواری جهانی ، رقابت تسلیحاتی و انبار سلاحهای میکروبی و هسته ای که می تواند ۳۰ بار کره زمین را نابود کند ، رواج خرافات ، ابتذال و فرهنگ تحمیق و تسلیم و..... به مانع اصلی رشد و بالندگی و سعادت تمام بشریت تبدیل شده است و برای فرار از سر اشیب گنبدگی و انحطاط خود چاره ای جز توحش نظامی ، غارتگری و به بردگی کشاندن و نابودی جهان ندارد. در مقابل ماکارگران با قدرت میلیاردی خود در جهت نابودی این غده سرطانی از طریق سازماندهی خودمان در تشکیلاتهای صنفی سیاسی و ساختن جهانی آزاد و آباد بدور از تضاد طبقاتی حرکت کرده سرنوشت خود را خود تعیین خواهیم کرد؟

شاهرخ زمانی

## کافه تریا

کافه نسبتاً شلوغ بود و دود حاصل از قلیان و سیگار در فضا، مه کم رنگی را درست کرده بود و در بالای سر مشتریان موج میزد. پیر مرد، گاهی بیرون، و گاه جوانانی را که در کافه هر کدام مشغول کاری بودند نگاه میکرد. پکی به سیگارش زد و سرگرم خواندن روزنامه‌اش شد. پایین تر از پیر مرد چند جوان دیگر مشغول گپ زدن و کشیدن قلیان بودند. گاهی می‌خندیدند و گاهی افسوس می‌خوردند و به ناملایمات زندگی لعنت می‌فرستادند و با حرص و ولع زیاد دود را از دماغ و دهانشان بیرون می‌دادند و با دهانشان حلقه‌های گرد حاصل از دود را در فضا رها می‌کردند و چند لحظه‌ای محو تماشای آن می‌شدند به نظر می‌آمد که از کشیدن قلیان و فضای آنجا لذت می‌بردند و خوشحال بنظر می‌رسیدند. چند دختر و پسر هم آنطرف‌تر نشسته بودند و از خاطرات جمعه شب گذشته کافه می‌گفتند که چطوری اماکن آمده و آنها را بیرون کرده بود.

پیر مرد باقیمانده سیگارش رو کشید و در زیر سیگاری خاموش کرد و با لحنی تند گفت عجب بوی بدی داره کثافت!

یکی از جوانها که متوجه موضوع شده بود گفت: حاجی قلیان بکش اصلاً بوش بد نیست خیلی هم نرم است. چون خودم حال میدم.

پیر مرد گفت: پسر خوب قلیان مضر است. پزشکها آنرا بد تر از سیگار می‌دانند. پسر گفت: نه بابا همه اش تبلیغات است. دوستش که بغل دستش نشسته بود گفت: حاجی راست میگه اتفاقاً ما هم در دانشگاه واحدی داشتیم که در باره مواد مخدر بود. این بر خلاف سیگار دود زیادی در روده‌ها جمع می‌شه و چون دودش نم داره راحت جذب ریه می‌شه و نسبت به سیگار احتمال ابتلاء به سرطانش بیشتره. تازه از نظر بهداشتی هم مضر است. پیر مرد گفت: بله بهداشت هم آنرا قدغن کرده است.

یکی از جوانهای دیگر که کم سن و سالتر بود تا کلمه قدغن را شنید شروع کرد به خواندن ترانه‌ای و می‌گفت: بوی خوش زن قدغن همه چی قدغن!؟ حتی قلیان هم قدغن!؟ دوستش گفت بابا سیاسی‌ش نکن.

پیر مرد گفت: بچه‌ها شما ها درس میخوانید یا کار میکنید؟ یکی از آنها که ترانه می‌خواند گفت: حاجی چون درسمون تموم شده همگی بیکاریم کاری نیست که انجام دهیم تا بی کاری در به در دنبال کار می‌گردی. به هر دری که می‌زنی به روت بسته میشه کار به بجای می‌رسه که به جادو جنبل هم پناه می‌بری. اما وقتی با هزار پارتی و..... کار پیدا می‌کنی باشما قرارداد موقت می‌نویسند. یا در بعضی جاها قرارداد هم در کار نیست میری کار می‌کنی هر وقت خواستند بیرونت می‌کنند. خیلی رسمی هم

قرار داد داشته باشید. هر گاه اعتراض بکنی که چرا حقوق مرا شش ماه است که نپرداخته اید یواشکی بیرونت می‌کنند حرف زیادی هم بخواهی بزنی سرو کارت با پاسگاه و پلیس و زندونه مگر اطلاع

ندارید اینهمه کارگر در گوشه و کنار کشور را به را اعتصاب و اعتراض می کنند. اصلا که گیرم شما استخدام شدید می بینی بعد از مدتی یا کارخانه مواد اولیه کم میاره یا به دلایلی نمی تونه وارد کنه یا کار فرما به علت ازدیاد پرسنل شما رو اخراج می کنه. هیچ ارگانی هم به مسائل شما اعتنا نمی کنه اداره کار می ری هیچ کاری برات صورت نمی دهد. اینها مثل پیف پاف هستند! فقط شما رو تار و مار می کنند از خودشان دور نگه می دارند حال چي به سرت می یاد کسی جواب گو نیست. پیر مرد آهي کشیدو دست برد از جیبش پاکت سیگار را در آورد و يك سیگار روشن کرد. پسره باز ادامه داد و براحتي اب خوردن در جامعه همانند يك مجرم بدون هیچ سپر امنیتی رها می شوي حالا واي به کسی که متاهل باشد.

پیرمرد با نگاهی کنجکاوانه جوان تازه وارد به کافه را برانداز کرد و پکی به سیگارش زد و به بیرون کافه که مردم در رفت و آمد و جنب و جوش بودند چشم دوخت. با صدای جوان که چای خواسته بود سرش را بر گردانید و نگاهش متوجه جوان شد.

جوان تازه وارد که بغل دست پیر مرد نشسته بود. غرق در افکار خودش بود به او گفت پسرم آشفته بنظر میرسی جوان با خوش رویی گفت چیزیم نیست آقا. چرا به چیزیت هست احساسم به من می گوید شما مشکلي دارید! جوان پوز خندي زدو گفت اتفاقا مشکلمان را گفتیم اماندیک بود زبان سرخمون سر سبزمون را به باد دهد؟! بعد کمی خود را جمع و جور کردوگفت: همانطور که می دانید امروز روز بزرگ داشت دانشجو بود اما روز بسیار شومي بود به جاي اینکه دانشجو را بزرگ بدارند همه آنها را خار و خائن خواندند. با طرز بیرحمانه اي ریختند سرمان و عده زیادی را دستگیر کردند. یکی از جوانها ي آنطرف تر گفت: مگر شما چه گفته بودید؟ جوان گفت: دوست عزیز. مگر ما چه می خواهیم. جز آزادي و برابري!؟

پیرمرد از این شور و هیجان و آگاهی و شجاعت جوانها به وجد آمده بود و گفت: آفرین بر شماها وقتي می بینم جوانان ما اینقدر شعور اجتماعي و سیاسیشان بالاست به خودم می بالم که در میان شماها هستم. پرسید سمت چیه پسر جان.

جوان گفت بهداد. پیرمرد گفت. بهترین فریاد یا بهترین عدالت این معنی اسم شماست. آفرین به شما سمت را ضایع نکرده اي شماها آزادي خواسته اید این بهترین و رساترین فریاد انسانهاي در بند در طول تاریخ بوده هزاران سال است در گوش انسانها نجوا می شود و هزاران انسان جان عزیزشان را بپایش نثار کرده اند.

من یادم است که تقریبا ۵۴ سال پیش در چنین روزي بود که دانشجویها به ورود نیکسون رئیس جمهور وقت امریکا اگر اشتباه نکنم اعتراض کردیم اما اعتراض ما خیلی نا جوانمردانه تر پاسخ داده شد. چند نفر را کشتند و عده زیادی راهم دستگیر کردندو خیلی ها را هم شکنجه دادند.

بهداد گفت: حق انسان جهان شمول است. دانشجوها از نظر حقوق شهروندی هم حق دارند که به هر مسئله در دانشگاه و در جامعه معترض باشند چون آنان به مسائل اجتماعی بیشتر آگاهی دارند. هر ستمی که به هر طیفی و قسمتی از جامعه روا داشته شود آنان باید در راس معترضین آن جامعه باشند. به ستم و نا برابری به نبود آزادی به نبود کار. رفاه. امنیت. شادی و نشاط معترض باشند. چهره پیر مرد هر لحظه گشاده تر میشد و با هیجان بهداد را نگاه میکرد گفت خوب بهداد چون ادامه بده

تا بهداد خواست حرف بزند مردی که کمی آنطرفتر نشسته بود پر خاشگرانه پرسید شماها از چه صحبت می کنید مگر مملکت صاحب ندارد برای خودتان می برید و می دوزید يك مشت به قول خودتان دانشجورفتید تظاهرات کرده اید شما تنها کاری که کرده اید اوضاع جامعه رو آشفته کرده اید اذهان عمومی رو مشوش کرده اید.

حکومت در وضعیتی نیست که شما بخواهید آن را زیر سوال ببرید حکومت ما در حال وارد شدن به جنگ ناخواسته دیگری است شما باید این را درک بکنید. مرد حاجی را خطاب قرار داد و گفت: شما بجای اینکه جوانان را به راه راست هدایت کنید دارید از راه بدرشان می کنید آتش احساسات آنها رو شعله و رتر می کنید. این حرفها احساسات زود گذر جوانیست که در هر مملکتی به صورتی بروز میکند شما دیگر چرا؟! یکی از جوانها غرولند کنان گفت ای بابا این دیگه از کجا پیدا شد.

مرد ادامه داد شماها مثل اجنبی ها حرف می زنید چیزهایی که این پسره از خودش در میارورد تائید میکنید واقعا که!! مردم ما همه چی دارند آزادی دارند کار دارند حقوق خودشان را دارند. شما می گوئید آزادی نیست چرا آزادی نداریم شما همین الان راه بیفت برو دورترین نقطه ایران اگر کسی جلو شما رو گرفت؟! پس چه می خواهید شما؟ بنشینید زندگیتان را بکنید. این دانشجو ها بدون اینکه خودشان بفهمند آب در آسیاب دشمنان ما می ریزند.

من نمی دانم شما چه می خواهید این مملکت هیچ عیبی ندارد حکومت مشکلی ندارد هرچی مشکل هست مردم درست کرده اند.

بهداد که تا آنموقع ساکت مانده بود گفت: آقای عزیز شما حس واقع بینی را ندارید و آن را از دست داده اید و این از خصوصیات آدمهایی از خود بیگانه است. حتی در مستبدترین حکومت ها که هر صدای را در گلو خفه می کردند اعتراض بوده است در دموکراتیک ترین حکومتها هنوز مردم برای خواستها و تحقق مطالباتشان مبارزه می کنند. وقتی شعار پایه ای حکومت ما بر مبنای آزادی ست اما مردم از آن محرومند معلوم است که اعتراض صورت می گیرد.

شما انتظار دارید مردم تمام بی حقوقی ها را ببینند تحمل کنند و صدایشان در نیاید. شما بیشتر مثل ملکه فرانسه (۱) صحبت می کنید از هیچ چیز خبر ندارید (اشاره به ماری انتوانت: ملکه فرانسه در قرن ۱۷ که به او گفتند دهقانان اعتراض کرده اند که نان نداریم بخوریم گفته بود خوب نان ندارند نان شیرینی

بخورند!) ما زندگی را دوست داریم اعتراض ما به شرایط موجود در جامعه است به نبود آزادی به نبود برابری به اینهمه اجحافات غیر انسانی به زندان به شکنجه به حمله ور شدن به حرمت و کرامت انسانها به حلق آویز کردن آدمهای مجرم. سنگسار و زدن شلاق و کتک کاری مجرمین در انزار مردم مخصوصا نونهالان و کودکان و نو جوانان به شکستن حریم خصوصی و شخصی زنان و مردان جامعه به ممنوع بودن اعتصاب و اعتراض. به عدم آزادی پوشش..... آیا اینها مشکل نیست. و آیا این حق مسلم مانیتست که آن را آشکارا بیان کنیم .

دوست من: اساسی ترین مسئله این است که انسانها در يك جای جامعه معترض هستند. منطق و عقلانیت حکم میکند که شما باید از در مناظره وارد بشوید به عقاید مردمی که بر آنها حکم فرمای می کنید . احترام بگذارید . شما باید آنقدر قوی باشید که با هر بادی به لرزه در نیاید. من اطمینان دارم اگر شما هم روزی حکومت را در دست بگیرید چون منطق زور دارید و نمی توانید انتقادات دیگران را تحمل کنید چاره ای جز قلع و قمع کردن مخالفان خود ندارید که این در دنیای مدرن و امروزی مردود است.

صدای بهداد هر لحظه بلند تر و رساتر می شد با صدای بلند به جمعیتی که رو به ازدیاد بود گفت آیا این حق ما نیست که بگوییم چرا ایران بزرگترین مصرف کننده تریاک و مشتقات آن در جهان است؟! آیا نباید گفت که چرا ایدز روبه افزایش است . نباید گفت که چرا بیکاری و فقر گرانی و تورم بیداد می کند این حق ماست که به تکنولوژی و علوم و اطلاعات روز دسترسی داشته باشیم. نباید گفت که چرا بعد از سی سال روز به روز به تعداد کارتن خوابها به بچه های ولگرد و گل فروش و متکدیان و به قاچاق زنان و دختران و بچه های بی گناه افزوده می شود .؟؟ چرا این حق ماست این را فقط من نمی گویم بلکه جامعه جهانی و حقوق بشر هم این را می گوید.

سکوت کامل در کافه تریا حاکم بود. بهداد فریاد زد از چه چیز در هراسید؟! از فریاد کدام کلمه و جمله دل شما لرزید؟ این کدامین کلمه بکر و نامانوسی است که همه چیز را در هم میریزد؟! این چه فریادی بود که گناه ان در بند کشیدن و به زنجیر کشیدن انسان بود؟ هزاران بار انسانهای آزادیخواه را کشته اند! اما باز در جای دیگری زنده شده اند و فریاد آزادی را سرداده اند.

صحبتهای بهداد دیگر در بیرون از کافه شنیده می شد مردم زیادی در جلو کافه به حرفهای بهداد گوش می دادند و همدیگر را هاج و واج نگاه می کردند. چند جوان با صدای بلند فریاد زدند. زنده باد دانشجو. زنده باد دانشجو. !مردم یکصدا فریاد زدند زنده باد دانشجو. همه ای بر پا شد. تمام نگاهها نگران شدند. ناگهان چند نفر به زور مردم را کنار زدند و خود را به بهداد رسانیدند. رییس مامورین رو به بهداد کرد و گفت: معرکه گرفته ای؟ بیا پایین ببینم.

بیخودی چرا این همه مردم را دور خودت جمع کرده ای؟ مگر شهر هرته؟ بهداد آرام و خون سرد از بالایی میز به پایین آمد. دو نفر از مامورین دستهای بهداد را در حالی که او هیچ تلاشی برای فرار

نمی‌کرد ، از پشت بستند. جوانی در میان مردم گفت کجا می بریدش مگر چکار کرده مامور گفت. او را هم بگیرد او هم ، همدست این اخلاک‌گراست. عده‌ای دیگر در تایید حرف جوان گفتند اصلاً پرسیدی که چکاره است. مامور گفت هر کسی حرف زیادی بزند یا مقاومت بکند دستگیرش می‌کنیم. اما مردم بی توجه به تهدیدات مامور یکصدا فریاد می زدند، دانشجو ، دانشجو حمایت می‌کنیم. کم کم فشار مردم به مامورها بیشتر شد به طوری که آنها مجبور به درخواست کمک از مرکز شدند. ماموری که مدام مردم را تهدید می‌کرد گفت هر کسی که متفرق نشود سروکارش با باتون و اصلحه است. اما صدای مردم هر لحظه بلندتر می‌شد شعار دانشجو حمایت می‌کنیم در تمامی خیابان شنیده می شد. نیروی کمکی با عجله از ماشینها پیاده شدند و بدون هیچ سوالی همه کسانی که آنجا بودند را به باد کتک گرفتند. به هر کسی که می‌رسیدند و را می‌زدند. با زور و شلیک گلوله مردم را متفرق کردند. چهره خون‌آلود بهداد از پشت شیشه ماشین دیده می‌شد. در نگاه‌گران بهداد این شعر موج می‌زد " هرگز از مرگ نهراسیده‌ام گرچه دستانش از ابتذال شکننده‌تر

بود. هراس من باری همه از مردن در سرزمینی است ، که مزد گورکن از آزادی آدمی افزون باشد  
افسوس و دلمردگی در چهره پیرمرد که هنوز در کافه‌ای که اینک بهم ریخته بود دیده می‌شد روبه صاحب کافه کرد و گفت بیرد در راه آزادی از رسیدن به آن لذت بخش تر است . . .

خالد حسینی

**علیه خصوصی سازی ، علیه اخراج = امنیت شغلی**

## ساعت روی پنج مانده

کنار سفره نشستیم . نگاه هر سه تاملان به تلویزیون بود . لودر خاکها را روی هم کپه می‌کرد . پوتین سربازی با خاک به زیر می‌رفت .

« چطور شد بابا رو به جبهه بردن ؟ »

برای چندمین بار بود که مادر ساکت می‌ماند . بعد از سکوت طولانی گفت :

« دست پدرت نبود . از یه هفته پیش بهش گفته بودن . »

قاشق غذا را به دهان « شیرین » می‌گذاشت . چشم از تلویزیون برنمی‌داشت . سفره را جمع کردم . بشقاب مادر دست نخورده بود . تا آنجا که یادم می‌آمد شام را همه دور هم می‌خوردیم و آن شب جایی پدر خالی بود . آن روز دیرتر به خانه آمدم . پیش دوستم فیزیک می‌خواندم . هوا تاریک شده بود . باد سردی می‌آمد . غروب یک روز پاییز بود . تمام راه را در سوز باد به تاخت آمده بودم تا به خانه برسم و خود را گرم کنم و چای تازه دم بخورم .

سری به آشپزخانه زدم . ظرف ها نشسته توی ظرفشویی روی هم ریخته بود . سماور خاموش بود . لوزم گرفت . خانه سرد بود . از مادرم پرسیدم :

« چایی ... »

نگذاشت حرفم تمام شود ، گفت : « برو خودت درست کن . »

سفره را از دستش گرفتم .

« پدر چرا امشب نیومده . »

صورتش را از من برگرداند .

« نمیداد . »

از آشپزخانه زد بیرون . پشت سرش رفتم . راهرو نیمه تاریک بود . چراغ راهرو روشن نشده بود . خواهرم شیرین ، بهانه گیری می‌کرد . با هر صدایی که از کوچه می‌آمد ، به طرف در می‌دوید . خانه سوت و کور بود . اصلاً یک جوری بود . مادر کانال تلویزیون را عوض کرد .

وقت اخبار بود . ناگهان صفحه تلویزیون قرمز ، قرمز شد . بعد هوای غبار گرفته را نشان می‌داد . گرد و خاک به هوا می‌رفت ، جنگ بود .

مادر تلویزیون را خاموش کرد و گفت :

« این ها رو چرا نشون می‌دن ؟ »

عروسک های شیرین را جمع کرد . شیرین صدایش را بلندتر کرد . بغلش کردم . دانه های اشک روی گونه اش می‌غلطید و « بابا ، بابا » می‌کرد .

مثل پدر دور اتاق چرخاندمش و به پشتش می‌زدم . برایش لالایی گفتم . از صدا افتاد و نفسش آرام شد . توی جایش خواباندم . مادر جاها را پهن کرده بود . و صدایش را از آشپزخانه شنیدم .

« شیدا بگیر بخواب . »

« خوابم نمیداد . »

« چشم ها تو هم بذار ، خوابت می‌بره . »

تو اتاق آمد . چراغ را خاموش کرد و آرام توی جایش دراز کشید و از این پهلو به آن پهلو می‌شد .

پرسیدم : « مامان »

« چیه ؟ »

« چرا بابا خداحافظی نکرد . »



« خب وقتی جنگ باشه ، این طوریه . مردها رو می‌برن جبهه ، گاهی فرصت ، برای خداحافظی پیش نمی‌آد . »  
 « بابا ، می‌دونست کی می‌برنش ؟ »

« بهشون گفته بودن ، آماده باشین . نگفته بودن کی می‌برنشون . حالا بگیر بخواب . لابد حالا نوبت پدرت بود . »

خواب از سرم پریده بود . اگر پدر بود ، باهش حرف می‌زدم . می‌بوسیدمش . دلم می‌خواست با لباس سربازی می‌دیدمش ، مثل آن سربازهایی که کنار تانک ها می‌دویدند . همانجور که تلویزیون نشان می‌داد .

باد از سر شب يك بند هوره می‌کشید . شیشه پنجره ها را می‌لرزاند و صدا می‌داد . ماه از کنار پرده توی آسمان پیدا بود . به جای خالی پدر نگاه کردم . صدای تیک تیک ساعت پدر تو اتاق پیچیده بود . مادر بلند شد .

همش توی اتاق و آشپزخانه راه می‌رفت . بعد دوباره آمد و دراز کشید . پدر از جلوی چشم دور نمی‌شد . میان يك دسته سرباز بود . آنها می‌دویدند . اگر حمله بشود ، پدر می‌تواند مثل جوانها بود ؟ اگر نتواند چی ؟ خب ، تنها دویدن نیست . تو اخبار نشان می‌داد که سنگرها سر سربازها خراب می‌شود .

صدای باد توی سرم می‌پیچید ، عین اینکه صدا تو دره و کوه می‌پیچید . هو ... هو ... هو ...  
 صدای افتادن چیزی آمد ، مادر تو جایش نشست . کنارش نشستم . بلند شد . کنار پنجره رفت و پرده را کنار زد .

بابا روی شیشه ها نوار چسب چسبانده بود . به طور ضربدری ، از این گوشه به آن گوشه . ماه توی ضربدر میان ابرها افتاده بود . خودم را به مادر چسباندم . دستش را گرفتم . سرد سرد بود . از اتاق داشت بیرون می‌رفت . دستش را کشیدم .

« مامان نرو ، نرو . »

دستش را کشید و رفت . در حیاط را باز و بسته کرد . چفتش را هم انداخت . خواب از سرم پریده بود . انگار پدر مدت هاست که از ما دور شده ، پدر همیشه ساعت ۵ عصر از کار برمی‌گشت . شیرین توی حیاط جلوش می‌دوید ، پدر او را بغل می‌کرد . من برایش شیلنگ آب را می‌گرفتم ، آب به سر و صورتش می‌زد . سر به سرم می‌گذاشت . آب می‌پاچید روی صورتم . بعد آب بازي می‌کردیم .

اسلحه ، دست پدر بود و با آن باید سربازهای دشمن را بکشد ؟ خون راه افتاده بود روی زمین . پدر زانو زده بود ، پدر افتاد نه ... نه ... آدم غول پیکری تو خانه آمد و پدر را بلند کرد و با خودش برد . زن ها کل می‌کشیدند . صداها از همه طرف بلند بود . مرد غول پیکر از روی خانه ها رد می‌شد . زن ها دنبالش می‌دویدند و جیغ می‌زدند .

گردباد می‌چرخید و پدر را بالا می‌برد . پدر روی کوهها بالا می‌رفت و پرواز می‌کرد . صدای آژیر می‌آمد . کلاغ ها ، توی آسمان می‌رفتند . کلاغ نبود . هواپیما بودند . زن ها از خانه ها بیرون می‌ریختند و توی سرشان می‌زدند و گریه می‌کردند .

خیابان پر از زن شده بود . قطار ها با سرعت از جلومان رد می‌شدند . پدر دستش را به طرف من گرفته بود . کنار قطار می‌دوید . پدر را بالا کشیدند . زن ها دنبال قطار می‌دویدند . صدای ضد هوایی آمد . گلوله های سرخ به سوي ماه می‌رفتند و يك لکه سیاه می‌شدند . با صدای زنگ خانه بیدار شدم . صدای مادر از آشپزخانه می‌آمد . با کسی حرف می‌زد .

« عزیزم تو برو ، نیلوفر می‌آد . »

تو جایم نشستم . بدنم لرزه گرفته بود . عرق سردی روی پیشانیم نشسته بود . اتاق سرد بود . از کنار پرده توی حیاط دیده می‌شد . هوا ابری بود . گلهاي سرخ پرپر شده بود . جای خالی پدر را نگاه کردم .

داشتم گریه می‌کردم . دست مادر را روی سرم احساس کردم . مادر کنارم نشست و دستش را گذاشت روی پیشانیم .  
« بدنتم گرمه . تب کردی . »  
ساعت کوکی پدر روی پنج مانده بود .

آیت نیافر آذر ماه ۸۲

کارگران شاغل ، کارگران قرار دادی ،

اتحاد ، اتحاد

## ما کارگران تازه راه مبارزه برای بدست آوردن حقوق خود را پیدا کرده ایم

کارگران سد گاوشان شهرستان کامیاران و کارگاههای مربوط به آن در نیمه دوم امسال برای چندمین بار متوالی در برابر بی حقوقی مطلق و پرداخت نشدن چندین ماه حقوق معوقه دست به اعتصاب زدند. به دنبال اعتصاب این کارگران در کارگاههای، هلتوشان و توانکش در آبان و آذر ماه سال جاری که به مدت ۱۰ روز و بیشتر به طول کشید موفق شدند که چندین ماه حقوق معوقه خود را مربوط به ماههای تیر و مرداد و شهریور دریافت کنند. اما تقریباً تقریباً همان زمان و تا حال که چندین ماه طول می کشد هیچ گونه حقوق و مزدی دریافت نکردند که مجدداً باعث شد برای چندمین بار همگی به اتفاق از روز یکشنبه ۸۶/۱۱/۲۱ با تجمع در محل کار خود به مدت چندین روز متوالی دست به اعتصاب زده و خواستار پرداخت تمامی حقوق معوقه خود شدند. و همچنین موضوع دیگری که در این اعتصاب از سوی کارگران مطرح شد درخواست بن ارزاق و خواربار امسال است که تا حالا به هیچ عنوان پرداخت نشده و گویا قرار نیست از آن هیچ حرفی به میان آورند.

یکی از کارگران در مورد بن کارگری میگوید: در سال ۸۵ و براساس اعلام دستگاههای مربوطه به خود شرکت قرار شد که پول بن ها را به ما پرداخت کنند اما عملاً این طور نشد در مواردی کسی که سماجت به خرج می داد و این حق قانونی و طبیعی خود را طلب می کرد با انواع و اقسام حساب و کتابهای پیچیده و توجیهای مختلف یا حاضر به پرداخت هیچ وجهی در این خصوص نمی شدند و یا نهایتاً با پرداخت مبالغ ناچیزی در حدود ۱۰ و ۲۰ هزار تومان سرو ته آن را به هم می آوردند و ما به دلیل نداشتن هیچ گونه فیش حقوقی نمی توانستیم هیچ گاه ادعای خود را ثابت کنیم. به گفته او یکی دیگر از معضلات و مشکلات آنها نداشتن فیش حقوقی است که براحتی و با توجیهای مختلف و بدون به جا گذاشتن هیچ گونه ردی و به صورتهای غیر قانونی بر حق ما کارگران از هیچ اجحافی رویگردان نیستند و در این صورت نیز ما کارگران برای ثابت کردن ادعایمان هیچ مدرکی در دست نداریم فقط به این دلیل که ما پشتوانه مالی نداریم و تشکل منسجمی که بتواند اعتراضات و اعتصابات ما را نمایندگی و حمایت کند موجود نیست، مجبور میشویم برای از دست ندادن همین کار هم با این شرایط سخت و طاقت فرسا با این همه اجحاف و بی حقوقی و ظلم ساکت بمانیم و از حقوق واقعی خود چشم پوشیم.

یکی دیگر از کارگران از شرایط سخت کار در داخل تونلها می گوید و از اینکه هیچ گونه حقوق و مزایایی بابت سختی کار به آنها تعلق نمی گیرد و همچنین رعایت نشدن بهداشت به هیچ درجه ای.

او می گوید کار در داخل تونلها با شرایط سخت و طاقت فرسا و رطوبت و سرما و در ساعات طولانی قابل قیاس با هیچ شرایط و جای دیگری نیست .

طبق قانون باید کارهای مانند کار در معادن و کار با ماشین آلات و وسایلی که از لحاظ روانی و جسمی برای کارگران زیان آور است به ۶ ساعت در روز کاهش یابد اما با این وجود ما با همین شرایط سخت و ساعت طولانی و رطوبت نیز به کار مشغولیم و معمولاً چندین ماه تحت همین شرایط هیچ دستمزدی دریافت نمی کنیم. تازه به اضافه موارد دیگری از قبیل ندادن نهار و یا شام ، حساب نکردن ساعت نهار جزء ساعات کار و بطور قطع ، نبودن هیچ گونه امکانات و سرویسهای بهداشتی و توالت در محیطهای کار ، خصوصاً داخل تونلها برای رفع حاجات - این قسمت را داخل پرانتز و با شرمندگی می گوید ! و تازه شرم آورتر از همه اینها اینکه نهار همانجا در محیطی پراز بو و کثافات، آلوده و مرطوب و حتی در حالت سر پا صرف می شود ، بدون آنکه ساعات صرف نهار جزء ساعت کار به حساب آید . و در پاسخ به این سؤال که مگر مامورین بهداشت برای کنترل بهداشت محیط کار و دیگر مسایل بهداشتی سرکشی نمی کنند ؟ می گوید اولاً مامورین بهداشت هیچ گاه برای کنترل بهداشت محیط کار هیچ کاری نکرده و حتی زحمت بازدید از قسمتهای مختلف کارگاه و تونلها را به خود نمی دهند، و ثانیاً در مواردی که هم چون آب آشامیدنی به تشخیص مامورین بهداشت ، آب مصرفی صد در صد آلوده بوده و با نصب بر چسب و اعلام آلوده بودن آن ، هیچ کار برای آوردن شرب مصرفی نشده و کارگران به ناچار از همان آب آلوده مصرف می کنند. تازه توضیح موارد بهداشتی به همین جا ختم نمی شود! دود و گرد و غبار خاک ناشی از کار و ماشین آلات حفاری بزرگ و کوچک در داخل تونلها به حد زیاد است که لامپ پروژکتوری ۲۰۰۰ وات تنها از چند قدمی مان معلوم نیست . غیر از تذکر ساده و اعلام آلوده بودن آب ، مامورین بهداشت و اداره بهداشت این شهرستان هیچ تأثیری در بهبود این شرایط نداشته و ندارد.

کارگر دیگری اعلام میدارد که با ۱۰ سال سابقه کار در شرکت من و همه کارگران این شرکت بصورت قرارداد موقت ۱ ماه مشغول بکاریم و در پایان هر ماه اگر آقایان مدیران و کارفرمایان پیمانکار از ما راضی باشند قرارداد دوباره تمدید خواهد شد و در صورت هر گونه اعتراض و نافرمانی تمدید نمی شود و هیچگونه مزایای از قبیل سنوات ، پاداش ، عیدی و شرایط ویژه و حق شیفت به ما تعلق نمی گیرد .

حتی در طول ۱۰ سال که من در این شرکت مشغول به کارم برای یک بار هم نماینده ی اداره کار را که در ظاهر مدافع حقوق ما کارگران می باشد ندیده ام چه رسد به اینکه از طریق شکایت به این اداره به

حقوق خود برسیم . او می گوید در برابر در خواست حتی یک روز مرخصی برای مداوای کودکم و مراجعه به پزشک گفته می شود ، مشکلات شخصی شما هیچ ربطی به ما ندارد .

این اعتصابات در هر دو مورد و به اتفاق تا روز پنجشنبه ۲۵/۱۱/۸۶ ادامه داشت تا بالاخره مدیران و کارفرمایان مجبور به پاسخگویی در برابر کارگران شدند و بعد از بحث و جدالهای فراوان در مورد مطالبات آنها که در راس آنها ۴ ماه حقوق معوقه بود . با قول و قرارهای همچون پرداخت کردن دو ماه از حقوق را تا تاریخ یکم اسفند و به عبارتی چند روز آینده به صورت موقت سرکارهای خود باز کردند. اما کارگران زیر بار این قول و قرارها نرفته و تهدید کردند که اگر تا تاریخ ذکر شده تمامی حقوق معوقه آنها پرداخت نشود با حضور در جلو فرمانداری این شهرستان دست به اعتصاب گسترده تری زده و کار را در سطح وسیعتری کاملاً به تعطیلی خواهند کشید .

پیش به سوی اعتصاب گسترده کارگران

بر گرفته از وبلاگ کارگران سد گاوشان

**پیش به سوی ایجاد تشکلهای آزاد کارگری**

## از اعتصاب کارگران سدگاووشان حمایت کنیم

در مورخه ۸۶/۱۱/۲۱ کارگران سدگاووشان واقع در شهرستان کامیاران جهت مطالبه چهار ماه حقوق معوقه، سنوات سالانه، عیدی، بن خواروبار و... دست به اعتصاب زدند.

این اعتصاب تا ۸۶/۱۱/۲۵ همچنان در محل کار ادامه یافت. با وعده های داده شده مدیران که مطالبات موضوع اعتصاب تا ۸۶/۱۲/۱ پرداخت خواهد شد. کارگران از ۸۶/۱۱/۲۵ تا ۸۶/۱۲/۱ به سرکار باز گشتند.

کارگران در پی عدم اجرای وعده های مدیران، مجدداً اعتصاب را شروع کرده و در مقابل فرمانداری تجمع کردند. این تجمع چند روز همچنان ادامه داشت تا با حضور فرماندار، در تجمع کارگران که رسماً به آنها قول داد، تا ۸۶/۱۲/۱۵ به کلیه درخواست های کارگران جامه عمل خواهد پوشاند. بدنبال این وعده کارگران اعلام کردند تا ۸۶/۱۲/۱۵ از حضور در محل کار امتناع کرده و منتظر عملی شدن وعده فرماندار خواهند بود.

کارگران، مردم آزادیخواه:

به دنبال تشدید بحران ساختاری و هجوم همه جانبه ی نظام سرمایه داری به حداقل سطح معیشت کارگران، جهت کسب سود بیشتر و باز پس گیری تمامی دست آوردهای طبقه کارگزاران طریق تعطیلی کارخانه ها و بیکاری میلیونی، سرکوب تشکل های کارگری، تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضاء و نابودی امنیت شغلی، تعیین یک چهارم دستمزد نسبت به خط فقر و دهها موارد دیگر، طبقه کارگر ایران به مقاومت در مقابل این یورش وحشیانه و سازمان یافته سرمایه داران دست زده و با اعتصابات و تظاهرات خود، به سدی در برابر این هجوم تبدیل شده است.

اعتصاب کارگران هفت تپه، کیان تاپرتهران، سدگاووشان و صدها کارخانه بزرگ و کوچک نمونه ای از این مبارزات اعتراضی کارگران است.

کارگران و زحمتکشان، ما خانواده ی چهل میلیونی طبقه کارگرایران همسو و متحد با طبقه کارگر جهان در مقابل این تهاجم سرمایه داری دولتی و خصوصی به حقوق انسانی و ابتدائی مان، چاره ای جز اتحاد و همبستگی نداریم. ما، درد، موقعیت و آینده ی مشترک داریم. تمامی نعمات جامعه از خوراک، پوشاک، ماشین آلات، مسکن و خلاصه همه چیز محصول فعالیت پر مشقت طبقه کارگر است. که در نظام سرمایه داری هیچ بهره ای از این همه تولیدات خود آفریده نمی برد. ما باید با سازمان یابی در تشکل های مستقل از کارفرمایان و دولتشان، طبقه خود را از پراکندگی و تشتت نجات داده و با مبارزه متحدانه و سراسری در مقابل هجوم یک پارچه سرمایه داران ایستاده، صف مستقل خود را ایجاد و تقویت کنیم.

چاره ی ما کارگران آگاهی، وحدت و تشکیلات است.

کارگران گاووشان:

مبارزه پیگیر و حفظ اتحاد درونی شما، در این اعتصاب و حمایت دیگر کارگران و تشکل های کارگری، تنها ضامن پیروزی شما عزیزان است.

کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری

۱۳۸۶/۱۲/۱۰